

فصل چهاردهم

طوایف و تیره های قشقائی

طوایف قشقائی عبارتند از: کشکولی، دره شوری، شش بلوکی، فارس میدان، عمله، نمدی، صفی خانی، قراچه، محمدزمانلو، اردکپان، قوتلو، زرگر، قزلو، قادلو، بوربور، جعفر بیگلو، کهلو، گله زن چهاربنیچه، کهواده، چهارده چریک، ایگدر، وندا، طیبی، رحیمی، مغانلو، گرائی حاتم بیگ، چگنی، اورباد، ددکه، گرائی سعدیخانی، یلمه، بلو، چهاربنیچه زنگنه، جرکانی، قره غانی، لک، چطرز، مرگماری، علی بگلو، درمه ای، بیات مستعلی بیگ، هیوند، اصلانلو، عیناقلو، اجرلو، قره گچلو، اسلاملو، جامه بزرگی، خلیج، تربر، اخورمه ای، قوجه بیگلو، موصلو.

جمعیت قشقائی - از سابق تعداد خانوارهای قشقائی را سی هزار تخمین میزدند ولی با احتمال قوی بین چهل تا پنجاه هزار خانوار میباشد که اگر هر خانوار را بر حسب عرف ایل بطور متوسط شش نفر حساب کنیم جمعیت قشقائی تقریباً سیصد هزار نفر و بلکه متجاوز خواهد بود.

کشکولی بزرگ - اولاد حسن آقا تیره های آن عبارت است از یادکوری، علی عسکرلو، الاقوینلو، اوخلو، دیزگانلو، بیگدلی لری، بیگدلی ترکی، محمد صالح، گشتاسب ترکی، صالحونی، گشتاسب لری، جرکانی، گجر، فرهادلو، لک چهارده چریک، احمد محمود، کهواده، سلوکلو، کروش، اورباد، گنجه ای، وندا، اولاد میرزا علی، دیلکانی، اودلی، غربت، عمله، آغا جاری. اولاد قاسم خان پسر حسن آقا: مهدی قلیخان، نجف قلی خان، خضریبگ، محمد حسن خان، کاظم بیگ، الیاس بیگ. مهدی قلی خان فرزند او حاج محمد کریم خان وکیل دوره دوم مجلس شورای ملی از طرف قشقائی فرزندان او هادی خان و محمدرضاخان و زین العابدین خان و امراله خان. فرزند هادی خان کریمخان و فرزند محمد رضاخان دکتر حسینخان، فرزند نجفقلی خان اکبر بیگ و فرزند اکبر بیگ ابراهیم خان است.

فرزند ارشد مهدیقلی خان ابوالحسن خان فرزندانش ابوالفتح خان، احمد خان (مردی متین و مدبر و مورد احترام افراد ایل و مشاور خوانین)، حاج فرج اله خان. فرزندان ابوالفتح خان نصراله خان و عطاخان و فرزندان احمدخان مسعودخان، فرامرزان، جعفرخان و فرزندان حاج فرج خان جهانپور و دارا. فرزندان نجفقلی خان، اکبر بیگ، عسکر بیگ، حسنقلی بیگ، داشی بیگ، از فرزندان قاسم خان خضریبگ فرزندانش محمدعلیخان، حیدرعلی خان، کلبعلی خان، فرزندان محمدعلی خان، الیاس خان وکیل دوره ۱۹ از طرف مردم فیروزآباد مردی برارنده و لایق و متین و متشخص و مورد احترام بود. امیر تیمورخان (مردی منیع الطبع و مهمان نواز و مهربان بود) شاپورخان، خسروخان، فرزندان الیاس مهندس شهباز خان (مهندس رشته نفت مردی شایسته و لایق در دانشگاه پهلوی و در طی مدارج استادی است)، سهراب خان رئیس انجمن شهرستان ممسنی، فرخ عضو سازمان برق، شاهرخ، امیر (سیامک لیسانس مدیریت)، سیاوش میباشد. فرزندان امیر تیمورخان کاظم، خدر، حیدر، محمد حسن، مهدیقلی، نجفقلی، فرزندان خسروخان عبارتند از محمد، امان اله (لیسانس)، منصور. فرزندان مرحوم حیدرعلی خان پسر خضریبگ فتح اله خان، نادر خان، فریدونخان (از افراد برجسته و لایق ایل مورد مشاوره در معضلات بود). فرزندان فتح اله خان حسین پاشا، ایرج، طهمورث، رونیز، هومان، هجیر. فرزندان فریدونخان دکتر منوچهر، رهام، ابراهیم، حیدرعلی (لیسانس). نادرخان دخترش بنام شهربانو که همسر مهندس شهباز خان کشکولی است و مهندس شهباز پسری بنام جمشید دارد.

یکی دیگر از فرزندان قاسم خان محمد حسن خان بود. فرزندان محمد حسن خان محمدخان، عباس خان، محمدقلی خان. فرزندان محمدخان جهانگیرخان (از افراد برجسته ایل مردی خوش محضر و مورد احترام بود). عبدالله خان فرزندش عباسقلی لیسانس اقتصاد. فرزندان جهانگیرخان محمد حسینخان (عضو انجمن شهرستان کازرون) و حسینخان میباشد. فرزند عباس خان پسر محمدحسن خان سرتیپ خان است. از فرزندان کاظم بیگ پسر قاسم خان یکی بنام اسکندرخان و دیگری بنام غلامحسین خان بود که فرزندان اسکندرخان اسفندیارخان و اردشیرخان بودند. فرزند اسفندیارخان هوشنگ خان فرزند حسنقلی بیگ پسر نجفقلی بیگ شهنوازخان، رهام، بیژن که بیژن بسیار باذوق و متین و در دبیرستان عشایری است.

یکی دیگر از فرزندان حسن آقا لطفعلی بیگ بود و یکی هم علی بیگ. فرزند علی بیگ حاج حسن آقا و فرزند حاج حسن آقا امیرخان بیگ و فرزندان او هاشم خان و کیامرث خان و حاجی علی بیگ میباشد. ئیلاق کشکولی بزرگ عبارت است از خرک، چارمکان، دشت ارژن، خان زنیان، و قشلاق آنها کازرون، شاپور، ماهور، مهلاطون، کمهر، کاکان.

کشکولی کوچک - اولاد محمدآقا، تیره های آن عبارتند از اخجلو، کرمانلو، پاگیر، فیلون، کهواده، اوریاد، لر، عالیوند، زرگر، زیرک، سهمدینی، لک.

ریاست و کلانتری این طایفه با خانواده های زیر بوده است: یکی از فرزندان محمد آقا حاج عباسعلی خان میباشد که از شاهزاده سلطانمراد میرزا حسام السلطنه والی فارس بواسطه شیرکُشی لقب خانی گرفته است. فرزند ارشد حاج عباسعلی خان حاج موسی خان است. فرزند ارشد حاج موسی خان موسوم به حسینخان بوده از فرزندان او حاج حسینعلی خان از فرزندان حاج حسینعلی خان علی محمد خان فرزند او سیف اله خان و هوشنگ خان، موسی خان، حسینخان میباشد. از فرزندان حسینخان موسوم به عبدالحسین خان میباشد. از فرزندان حاج موسی خان حاج عباسعلی خان بود فرزند او فضل اله خان فرزند او حیدرخان و فرزند دیگر موسی خان حسنعلی خان فرزندش حبیب اله خان میباشد. از فرزندان حاج عباسعلی خان پسر محمد آقا حاج عبدالله میباشد. فرزندان او علمدارخان، حسنخان، غضنفر خان، حمزه خان (مردی خوش محضر و مبادی آداب و متشخص بود)، مظفرخان. فرزندان حسنخان ستارخان و امیربهادرخان و فرزندان حمزه خان مهندس عبدالله خان مهندس کشاورزی، طهمورس خان، دکتر بهرامخان و فرزند مظفرخان لطفعلی خان. فرزند دیگر حاج عباسعلی خان بزرگ منصوربیگ نام داشت فرزند او منصورخان و پسر منصورخان عبدالحسین خان است. یکی از فرزندان حاج عباسعلی خان بهزادبیگ فرزند بهزادبیگ کیامرث خان و فرزندان او رضاخان، بهزاد، اسفندیار. دیگر از فرزندان محمد آقا اسمی خان بیگ بود که فرزندان او محمد کریم بیگ و عبدالکریم بیگ بودند. ئیلاق کشکولی کوچک کاکان، کمهر، همایجان و قشلاق آنها هنگام، دهرم، اربعه سفلا، رودخانه باز و زاخرویه و جرمشت تا فدویه هم میروند.

قالیچه و قالی کشکولی کوچک در ظرافت معروف است. افراد ایل کشکولی عموماً شجاع و رشید و رؤسای آن مشیر و مشار ایل خانیها بوده اند. با توجه باینکه قبیله زند از لره های لک است که خود شاخه ای است از کردهای ایران و اجداد خوانین کشکولی هم از ایل کلهر و از حدود کرمانشاه و ولایات غربی ایران بفارس آمده اند به احتمال قوی با خاندان زند

ارتباط داشته باشند و شاید هم بهمین جهت باشد که برخی از آنها از جمله الیاس خان و فرزندانش نام خانوادگی زند کشکولی اختیار نموده اند).

طایفه قراچه - تیره های آن عبارتند از طوسی، قروش، چهاردانگه، آل احمدی، جلی، گرمسیری، کردلو، جان شی، رکه. طایفه ۴ بنیچه - که اسامی آن کرائی، بلیوند، زنگنه، اردشیری است که ریاست آنها با حاج فضلعلی بیگ بوده است. ریاست طایفه قراچه با اولاد حاج فضلعلی بیگ پسر محمد آقا کشکولی بوده است. اسامی فرزندان او حاج مسیح خان، حاج شیرخان، حاج سلیمانخان، حاج محمد صادقخان، اسداله خان، فتح اله خان، زالخان میباشد. فرزندان حاج مسیح خان محسن خان، احمدخان، ابوالقاسم خان، باقرخان، محمدتقی خان، علی نقی خان. اسامی فرزندان حاج شیرخان ذوالفقارخان، جهانگیرخان، حبیب اله خان.

فرزند حاج سلیمان خان خلیل خان بود که از او فرزندی بنام ایرج خان باقی است. فرزندان اسداله خان فرج اله خان و فتح اله خان است. طبقه سوم از نوه حاج فضلعلی بیگ محمد حسینخان حیدرقلی خان، فرزندان تقی خان است. غلامحسین خان فرزند ذوالفقارخان و فرزندش شاپور است. ئیلاق قراچه ها کمه، مورک، چهار راه، خینه، ماندگان، سیور، آب ملخ در پادنا و قشلاق آنها محال کازرون، شاپور، شکستان و دشت درآ، فتح آباد و خود آباد در کوهمره و قسمتی هم ئیلاق در بن رود و قره قاج هستند.

دره شوری - اسامی تیره های دره شوری عبارتند از: دوندلو، ابول کرلو، خیرات لو، قره قانلو، طله بازلو، آهنگر، جانبازلو، حاجی محمدلو، قرمزی، قابضلو، کزنلو، کربکش، قره جلو، ندرلو، بلوک حاجی، عرجلو، حاجی دولو، چارقلو، ایمانلو، کربلائی خداوردی لو، صادق لو، کریم لو، عبدسلیمانلو، عمله ایازکیخا، عمله آقا کیخا، نره ای که چهاربنیچه جزو آن است، عشیرلو، علی مردانلو، عربلو، جیرانلو، چهارده چریک، لک، احشام کربلائی مصطفی، احشام همتعلی کیخا، احشام حسینقلی کیخا، طاهر کیخائی.

رؤسا و کلانتران این طایفه از خاندانهای زیر بوده اند: جد اعلائی کیخایان (رؤسای تیره را در اکثر طوایف قشقائی خصوصاً دره شوری کیخا میگویند و معتقدند که "کی" یعنی بزرگ و پادشاه و "خا" مخفف خواه است که از ترکیب این دو کلمه کیخا بوجود میآید و بمعنی شاه خواه و یا بزرگ خواه میباشد) تا جائی که اطلاع پیدا کرده ایم اله قلی فرزند قره بوده است که نواده او عبارتند از:

۱ - شهباز، ۲ - یحیی (شهباز دوم)، ۳ - جانباز فرزندان یحیی میباشد. در اینجا اولاد شهباز و جانباز دو شعبه میشوند که ابتدا بذکر اولاد شهباز میپردازیم: فرزند شهباز کیخا حاجی یحیی است فرزندان او صالح، نظر، حاجی علی پناه، باقر، طاهر، محمدصالح، اولاد حاج علی پناه کیخا حاج باباخان، محمد، عباس، علی بابا، آقا بابا، کاظم. اولاد حاج بابا خان گودرز، اسد، ایازکیخا، فرج کیخا. اولاد گودرز کیخا عطا خان، فتح اله خان، پاشاخان، حاج بابا خان، یارمحمد کیخا، مختارکیخا. اولاد فتح اله خان سرتیپ خان، غلامحسین خان. فرزندان سرتیپ خان امیرعطا، سیروس. فرزندان پاشا خان فرج اله، ایرج خان. فرزندان فرج خان گشتاسب، محمدکریم. فرزندان یار محمد کیخا، عبدالله، حمزه. فرزند مختار کیخا و ستار میباشد.

اولاد ایاز کیخا حسین خان (مردی شجاع و رشید و مبادی آداب بود)، شهبازخان زیادخان سترگ (وکیل دوره بیستم مجلس شورای ملی از طرف مردم فیروزآباد مردی با تدبیر مورد احترام و علاقمند به باغداری و تربیت اسبهای خوب)،

زکی خان فرهنگ (مردی است مطلع و دانشمند). فرزندان حسین خان محمدحسن خان، جهانگیرخان، ابراهیم خان، ایازخان، اله قلی خان. فرزندان جهانگیر خان منوچهر (دکتر اقتصاد)، هوشنگ، بهرام، بهمن. فرزندان ابراهیم خان محمد حسینیخان و فرود. فرزندان زکیخان حیدرقلی خان، محمدقلیخان (لیسانس و در آمریکا میباشد)، بیژن (در شکاربانی است)، فریدون (در سازمان برنامه)، هومان (قاضی دادگستری)، سهراب، گودرز، دکتر داریوش، نادر و حسینیقلی که هر دو لیسانس میباشند. فرزند زیادخان سترگ امیر امان اله خان وکیل دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی از سمیرم.

اولاد آقا بابا کیخا ولیخان، نصراله خان، هادی خان، هدایت خان. اولاد ولیخان فرج. فرزندان نصراله خان نصرت خان، جعفرقلیخان. فرزندان نصرت اله خان خسرو، چنگیز، پرویز، حیدر. فرزندان جعفرقلیخان اسفندیار، سهراب. از هادی خان فرزندی بنام جهانگیر و از هدایت پسری بنام محمدجان میباشد.

اولاد کاظم کیخا علی پناه، الیاس، احمد. فرزندان الیاس کیخا مرتضی، محمود، هوشنگ. فرزندان مرتضی تیمور، فریدون، علی رضا، محمد رضا. از احمد کیخا فرزندی بنام محمد علی بوجود آمده. فرزندان نظر کیخا همت کیخا، خلیل کیخا، اسمعیل کیخا، ابراهیم کیخا. فرزندان اسمعیل کیخا بهرام، بهمن، فرامرز. فرزندان فرامرز کیخا همتعلی، بهمن، حسین خان.

اولاد بهرام کیخا اسفندیار، زالی، ذوالفقار، سپهدار، علمدار. اولاد اسفندیار کیخا حسینیقلی. فرزند زالی کیخا کاکاجان. اولاد ذوالفقار کیخا جهانگیر، جلال، شهباز، ابوالفتح. از فامیل بهرام کیخا فقط همت کیخا به کلانتری منصوب شده است. فامیل جانباز کیخا پسر بزرگ جانباز کیخا حیدر معروف به پلنگ باشی است که در خدمت نادرشاه افشار خدمت میکرده است. اسامی سایر فرزندان جانباز کیخا عبارتند از عوض آقا، محمدجان آقا، مهدی خان، لطفعلی خان. اولاد عوض آقا نجف، جعفر. اولاد نجف کیخا حیدر آقا، اسفندیار آقا. اولاد جعفر کیخا رضاقلی، حسینیقلی. فرزندان رضاقلی کیخا رحیم، ولی. فرزندان ولی کیخا محمدکیخا، قاسم خان.

اولاد لطفعلی آقا محمد جان آقا. اولاد محمدجان آقا آزادخان، جهانگیرخان^۱، جهان بخش. فرزند آزادخان بابا خان. فرزند بابا خان امیر حسین. اولاد حیدر آقا جهانگیر. فرزندان جهانگیر نادر، ناصر. اولاد اسفندیار آقا نجف قلی جوان میر،

۱ - مرحمت پناه جهانگیرخان دره شوری از مجتهدین و علمای بزرگ و فقهای عالیقدر جامع معقول و منقول و علامه دوران خویش بوده. ستاره سعادت این مرد ایلیاتی از اینجا طالع میشود که می گویند در عنفوان جوانی بعشق کسب هنر موسیقی و یاد گرفتن سه تار از محل ثیلاقی به اصفهان می رود. قبل از اینکه بفرا گرفتن فن نواختن سه تار پردازد یک روز در ده استاد با او بمنظور تعیین وقت قرار می گذاشته در این حین چشمش به جمعیت انبوهی میافتد که از مدرسه چهارباغ خارج میشده اند و شخصی هم از ارباب عمائم پیشاپیش این جمعیت بود. مرحوم جهانگیرخان از استاد سؤال می کند این جمع برای چیست و این شخص معمم کیست. استاد جواب میدهد اینها از نماز جماعت می آیند و آن آقا هم مجتهد و پیش نماز است. جهانگیرخان تحت تأثیر آنهمه ابهت و جلال قرار گرفته تصمیم میگیرد از مشق سه تار منصرف و بحلقه طلاب در آید. از همانساعت ترک دیار میگوید و وارد مدرسه می شود. وارد شدن همان و درخشیدن ستاره بخت و اقبال هم همان. در اندک مدتی گوی سبقت را از همگان میریاید مرجع فضلا و معتمد علما میگردد. عجب اینکه در عین حال از لباس بزرگان ایلات از سرتا پا بیرون برفته مانند آنها کلاه و زلف داشته فقط همگام نماز جماعت شال خود را بصورت عمامه بر سر میگذاشته و مشغول نماز میشده است.

عرب کیخا، علی شیر، غلامحسین، فتح اله، عزت اله، جانباز. فرزند دوم جانباز علی محمد آقا فرزندش محمد حسن آقا فرزندانش شکر آقا، فرج کیخا، اسد کیخا. اولاد شکر آقا اکبر کیخا. فرزند اکبر کیخا منصور میباشد.

ثیلاق ایل دره شوری حدود شمال سمیرم، کرویہ، مهر گرد، دره شور و سمیرم ونک تا خیر آباد و گندمان و با بختیارها هم مرز هستند. قشلاق آنها ماهور، مهلاطون (میلانی) حدود کازرون و شاپور و نزدیک رودخانه زهره بهبهان.

از کدخدایان معروف دره شوری علمدار آقا که شکسته بند قابلی بود و هر شکستگی بهر سختی بود معالجه میکرد. از نظر اهمیت تیره نره ای هم که کدخدای آن علمدار آقا بود مورد احترام ایلات و طوایف نیز می بود. فرزندانش همت آقا، یاس آقا، فتحعلی آقا، حمید آقا نیز از معاریف ایل دره شوری هستند. ایل دره شوری از لحاظ تعداد خانوار و سپاه خیزی و سلحشوری معروفیت بسزائی دارند.

شش بلوکی - کلانتران این ایل از اولاد حیدر فرزند او رستم خان پسرش حیدر پسرش هاشم پسرش نجف بیگ پسرش علیخان بیگ فرزندانش احمدخان و محمدخان. فرزندان احمد خان عبارت بودند از حسینقلی خان، علیخان، امیرخان، صفدرخان، حیدرخان. صاحب سلطان بی بی همسر مرحوم سردار احتشام و زیور بی بی همسر مرحوم ضرغام الدوله و کوکب بی بی عیال نصراله خان دره شوری. فرزندان حسینقلی خان امیر تیمور خان و مسعود خان و محمود خان. فرزندان امیر تیمورخان احمد و بهمن و بهرام و فرزند مسعود مهرداد و فرزند محمود علی و آرش و پسران صفدرخان حسینخان، ایرج خان، شاپورخان، شهبازخان (قوچی) است. فرزندان حسینخان فریدون (دانشجو در آمریکاست)، جهانگیر، شاهرخ، محمد. فرزند امیرخان پسر احمدخان منوچهر است. محمدخان برادر احمدخان یک دختر دارد بنام حاجیه زینت که همسر عبدالحمید خان عبدالهی ایبوردی است.

دیگر از اولاد حیدر پسر رستم خان ولیخان بیگ، حاجی جعفر بیگ، سرتیپ بیگ، عبدال بیگ، شیرازی بیگ که از این فامیل فقط شیرخان بیگ و باقر بیگ فرزند ولیخان بیگ گاهی کلانتر شش بلوکی میشده اند. از شیرخان فرزند بنام هادی خان و از هادی خان فرزند بنام بهادرخان که فرزند او باقر میباشد وجود داشت.

کلانتران شش بلوکی افرادی شایسته و رشید و مهمان نواز میباشند. در مورد حیدر پسر رستم خان جد کلانتران شش بلوکی اینطور که معروف است که میگویند آتش اجاق (اجاق گود کوچکی است که ایلات برای آتش در زمین حفر میکنند و بجای منقل از آن استفاده مینمایند) حیدر پسر رستم خان هیچوقت خاموش نمیشده و دارای کشف و کرامات بوده حتی بعضی از افراد شش بلوکی معتقدند موقعی که ایل از سرحد بگرمسیر مراجعت مینمود هنوز آتش زمستانی اجاق حیدر روشن بوده و بهمین جهت از اجاق او همت میطلبیده اند و گاهی هم به اجاق حیدر رستم خان سوگند یاد میکردند و در مواقع برخورد به مشکلات به اجاق او و یا اولاد او ملتجی میشده اند.

تیره های شش بلوکی عبارتند از: دو قزلو مشتمل بر تیره های آقاجری، ابادچی، عراقی، مرشد لو، جهانگیر لو، داودلو، محمدعلی داودلو، صفرلو، داش دمرلو (دشت امیرلو)، خواجه یونس لو. کدخدای آنها کربلائی حاجی خان امیر فرج. قشلاق آنها بوشکان، دیزگاه، دشت پلنگ اربعه، دشتی و ثیلاق آنها بالقلو، ساریاتان.

شورباخورلو مشتمل بر تیره های چوقورلو، کرائی، میراحمدلو، قره بداغ لو، قلیچ لو، گدالو. کدخدای آنان عباسخان، حاج رحمن، صیدی خان و جمال خان. قشلاق آنها دشت پلنگ، دزگاه، دولت آباد و ثیلاق آنها کیخاقبری و داش قلعه سی (قلعه سنگی).

کوهی، مشتمل بر بایرام لو، عبدیل لو، سیدالو، برزگرو، اسفندیارلو. کدخدایان آنها مشهدی بهروز و حاج قره. ئیلاق آنها کوشک زر، سرحد چهاردانگه و قشلاق آنها خرماهک و جنوب فراشبند.

کله لو مشتمل بر پیرمراد لو، دوست محمد لو (ایمان اقالو، خداوردی لو) موسی لو، تراکه، عشیرلو، اقاچ اوزنلو، دریا لو، اوزباش لو، میر کلو. کدخدایان آنان باقرخان و پسرش حسینخان. ئیلاق آنها آب باریک و کوشک زر، سرحد چهاردانگه و قشلاق آنها هنگام و دهرم.

علمدار لو مشتمل بر تیره های پارانلو، بیگدلی، جانی خانی، حسن حسینی، محمدخانلو، قشلاق آنها فراشبند و ئیلاق آنها اران و سیاهون. کدخدای علمدار لو عباسعلی کدخدا پسر کربلائی آقا محمد و علی قربان و پنجعلی.

علی قیالو مشتمل بر تیره های شاملو و کچل. کدخدای آنها زکی خان فرزند حاجی جعفر. قشلاق آنها دشتی و ئیلاق آنها کوه سفید جنوب اقلید.

قره ایرلو - کدخدای آن حاجی خان. قشلاق آنها فراشبند و ئیلاق سرحد چهاردانگه. عرب چاپانلو کدخدای آنها هادی خان. قشلاق فراشبندو ئیلاق جنوب اقلید.

هیبت لو - امیر خانلو، کدخدای آنها حاجی بابا فرزند حاجی محمد. قشلاق آنها فراشبند ئیلاق هونجان. جعفرلو، کدخدای آنها علی کدخدا. قشلاق فراشبند ئیلاق شمال شهرمیان و کوشک زر. بهلولی، کدخدای آنها عزیز فرزند عباس. قشلاق آنها برازجان ئیلاق آنها نمدان سرحد چهاردانگه.

فجرلو، کدخدای آنها کربلائی بهروز. قشلاق آنها فراشبند. ئیلاق اران و سیاهون. محمد هادی لو، قشلاق آنها بوشکان، ئیلاق نمدان سرحد چهاردانگه. بچگانی، کدخدای آنها منصور. قشلاق بوشکان، ئیلاق نمدان. آهنگر، کدخدای آن مشهدی قربانعلی و پسرش امان اله. قشلاق آنها بوشکان، ئیلاق جنوب ایزدخواست. چورمیلو، کدخدای آن غلامحسین فرزند مشهدی شیرزاد. قشلاق جنوب فراشبند، ئیلاق سرحد چهاردانگه.

قورد که اصلا ایوردی است معروف به قورد رحیم شمشیری. کدخدای آنها حاج امیر فرزند کربلائی خداکرم. قشلاق آنها جنوب فراشبند، ئیلاق سرحد چهاردانگه. اصلانلو (از ایل خمسه آمده اند). کدخدای آنها کربلائی حسین فرزند حاجی علی. قشلاق آنها جنوب فراشبند، ئیلاق بازوچه سرحد چهاردانگه، ریخانلو، اسلاملو و بچگان و سهرانی. عمله امیر تیمور، قشلاق آنها بوشکان، بلوک دشتی و ئیلاق سرحد چهاردانگه پرکوه و شهرمیان. ایل شش بلوکی از لحاظ دامداری و موازین اقتصادی و قالی بافی و زراعت مشهور به هند قشقائی است و از حیث شجاعت و سواری و تیراندازی و جنگجویی و مهمان نوازی نیز معروف هستند.

فارسیمدان - جد اعلا کیخایان (کلانتران) اماموردی آقا از تیره ماچانلو. اماموردی آقا سه پسر داشت خان گلدی خان، عاشورخان، قاسم معروف به زبر آقا. عاشورخان دو پسر داشت، بدریگ و حسین بیگ. خان گلدی ۴ پسر داشت، زمانخان، زینل خان، تقی خان، علی مرادیگ. پسر بدر بیگ زکی خان فرزندانش جعفر قلی بیگ، عبدالله بیگ، فتح اله بیگ. عبدالله بیگ ۶ پسر داشت زکیخان، مسیح خان، نصراله خان، محمد کریم خان، حمزه خان، غلامحسین خان. اولاد زکی خان منصورخان، فرج خان، غلامرضاخان، حسینخان. فرزندان مسیح خان، امان اله خان، محمد علیخان، لطفعلی خان، ضریرخان، اسفندیارخان. امان اله خان چهار پسر دارد محمودخان، رضاقلیخان، تیمورخان، ایرج خان. ضریر خان سه پسر دارد حسینقلی خان، مسعودخان، جهانشاه خان. محمد علی خان پسری بنام محمد کریم خان دارد.

پسران لطفعلی خان ملک نصری، ملک محمد. پسران اسفندیار خان بهرام و رهام. اولاد زکیخان منصورخان پسری بنام رضا خان و فرج خان فرزندی بنام الیاس خان دارد. غلامرضاخان دو پسر دارد امیر هوشنگ، هومان. حسینخان پسری بنام ملک فاروق دارد که لیسانس اقتصاد است. اولاد فتح اله بیگ ذوالفقار خان و یداله خان. فرزندان ذوالفقارخان فتح اله خان، احمدخان، اسکندرخان، فتح اله خان پسرانی بنام سیروس و داریوش دارد.

اولاد خانگلدی خان زمانخان، زینل خان، تقی خان، علی مرادیگ. فرزندان زمانخان بابا خان، آقا علی بیگ، بهروز بیگ، تقی خان. پسران بابا خان عبدالرحیم خان، فرهادخان. فرزندان زینل خان محمد طاهر خان، آقا بیگ یاور، کربلائی خان بابا. فرزندان محمد طاهر خان فرامرز بیگ، عبدالله بیگ، نوراله بیگ.

تیره های فارسیمیدان عبارتند از توابع مشتمل بر ۸ فامیل ایوادلو، یامخور لو، ولدخان لو، سلطان لو، عراقی، قزل بگلو، حیدر لو. اولاد کدخدای آنها رضاقلی بیگ و اسداله بیگ.

قره میشلو مشتمل بر شنبه لو، دنگز لو، کاید لو، جلیلو و اولاد. تیره دوغانلو-ماچانلو مشتمل بر قره جلو، شتر بگلو، آقا خانلو. کلبی لو مشتمل بر بلوچ و ظهرابلو، شاملو، کرانلو، مرول، آقاجری، ای باتنلو، مردانی، گورجائی. شیبانلو مشتمل بر گوجلی، عاشق، محمودلو، چاقورلو. قاسملو، یاندرانلو تیره های عمله کلانتران که اولاد مسیح خان و زکیخان باشند. فعلا حسین خان زکی پور کلانتر فارسیمیدان است و ضریرخان برحمت ایزدی پیوسته است. ایل فارسیمیدان با احتمال قریب به یقین از ایلاتی است که جزو جمع قباخ قلیخان ایلخان اینانلو بوده و بعداً جزو جمع قشقائی میشود. قباله ای نزد نبیره های حاج قهرمانخان موجود است که گواه صادق این مطلب است. در هر حال از طوایف مهم و معتبر قشقائی و در جنگجویی و دلاوری مشهور و کلانتران ایل در مهمان نوازی و سنجایی ایلی معروف میباشند. قشلاق آنها حدود جره و فامور، تنگ رو و دهرود، بلوک دشتی و دائین علیا و سفلا و حسین آباد و سر مشهد. ئیلاق آنها پادنا یعنی خینه، ماندگان، آب ملخ، سیور، خر، سرحد شش ناحیه است.

ایل عمله - بیات خداوردی بیگ، قوچه بگلو، کلاه سیاه، کرانی، دمرچماقلو، سکز، شبانکاره، مهترخانه، ساروئی، اق بهی، قره بهی، بهلولی و سهرابخانی، بهلولی علی قلیخانی، میچک، جامه بزرگی، بهمن بگلو، مختار خانلو، احشام حاج ایاز خان، مال احمدی، امیرسالاری، قزل لوی عمله، زرگر کروش، شولی درمه ای، توللی، نفر بهادرخانی، چادی، جعفر بگلو، اسلاملو، سهم الدینی، گامیلی، لک، عمله سهراب خان، طیبی، جرکانی.

طایفه بیات - سه قسمت هستند، بیات عمله و بیات اق اولی و بیات مستعلی. بیات اق اولی در شیراز و محله قوام سکونت دارند. بیات عمله معروف به بیات خداوردی بیگ شده. این طایفه از قدیم و زمان جانی خان جزو عمله بوده اند. کلانتر آنها بیرامعلی بیگ فرزندان بنام حسینعلی بیگ و قاسمعلی بیگ داشته فرزندان حسینعلی بیگ حسن خان و طمراس میباشد. کلانتری طایفه با غلامرضاخان شاه پرست پسر خداوردی بیگ و فرزندی بنام حاتم دارد. زمستان در افزر و تابستان در قنات دهداری قشلاق و ئیلاق مینمایند.

بیات مستعلی ئیلاق آنها قسمت شش ناحیه هونگان و کهرویه و قشلاق آنها صیمکان و اکثرأ در بیضا و باجگاه بودند.

طایفه قوجه بیگلو اشخاص معروف آن قوجه بیگ و خویباربیگ. ئیلاق آنها رودخانه سفید و سده چهاردانگه و قشلاق دهرود و فاریاب و خانیک و نوجین.

طایفه کلاه سیاه اصلا ممسنی و دشمن زیاری هستند. اشخاص معروف آن شاه بنده بیگ و خدا بنده بیگ و سبحان وردی بیگ بوده اند که معروفیت ایلی دارند. قشلاق آنها پشت بند خنج و ئیلاق آنها گل آقاجی، حنا میباشد. کرانی به کرونه هم معروف هستند. یک قسمت در تخته سنگ بیضا و قسمت دیگر در بن رود پشت کوه کازرون و فعلا در چنار شاهيجان می باشند. در تخته سنگ بیضا حاج ابراهیم خان بزرگ خاندان بود و در طایفه هم حاصل خان و رضاخان. قشلاق آنها شهرستان حمامی و پشت بند خنج و ئیلاق آنها گل آقاجی حنا میباشد.

طیسی، کلانتر آن محمد حسن خان پسر گنجعلی بیگ و ابوالفتح خان. ئیلاق آنها کمانه و چال قفای سمیرم و نخودان و قشلاق آنها قیر و کارزین، جرمشت و کورده خنج. **دهر چاقلو** (فولادی یا پولادی)، قره محمد بیگ پسر مشهدی خانعلی از روسای این طایفه بوده است. فرزند قره محمد بیگ حسینعلی خان فرزندانش خانعلی خان، ابراهیم خان، عبدالله خان و سیاوش و هومان. ابراهیم خان رئیس شکاربانی فیروزآباد مردی است شایسته و اجتماعی و مورد احترام. عبدالله خان افسر ارتش و مهندس سیاوش رئیس دفتر فنی استانداری فارس تحصیلات خود را در آلمان تا پایه مهندسی انجام داده بسیار جدی و فعال است. با دختر تیمسار سرتیپ امین اله کوثر اردکانی ازدواج نموده فرزندانی بنام رکسانا و رهام دارد. در فیروزآباد و حدود افزر و سرافزر فعالیت زراعتی و باغ دارند. قسمتی از دمرچماقلوها جزو عمله مرحوم صولت السلطنه میباشد. کدخدای آنها محمد علی بیگ (ممی بیگ) فرزندانش حیدر، محمد حسن، ابوالحسن است. رضاییگ دمرچماقلو در تربیت اسب معروف بود.

طایفه **سگز**، این طایفه نیز از عمله مرحوم صولت السلطنه است. کدخدای آن بنام جواد بود. طایفه **شبانکاره** (مال احمدی) معروف به خاندان نجفی ها که شبانکاره جزو جمع دار گوسفند و احشام اربابی خوانین قشقائی بوده اند. رئیس این طایفه جعفرقلی بیگ (مختاباد) فرزندان او محمد حسن خان، عبدالحسن خان، حسن خان، حسینخان، جوادخان میباشند. قشلاق آنها بابا نجم و پنجشیر و ئیلاق آنها چال قفا سرحد شش ناحیه است.

طایفه **میراخورها** معروف به خورشیدی می باشند. جد آنها تاتا غلامعلی اصلالر بوده است فرزندان او ملک بیگ، خورشید بیگ، جمشید بیگ، حیدر بیگ که خورشید بیگ دختر میراخور بیگ بهی را بعقد ازدواج در آورده فرزندانی بنام عباسقلی بیگ و کاکا خان داشت. فرزند عباسقلی بیگ محمد قلی خان است. دختر خورشید بیگ عیال ابراهیم خان بهمن بیگی و فرزند بنام غلامرضاخان دارد. مرحوم کاکا خان خورشیدی اهل بزم و خوش مشرب و آواز محلی ترکی را بسیار خوب میخواند. هنگام مرگ او بر حسب وصیتش رندان بر سر تربت او با می و مطرب رفته بگفته حافظ شیرازی رفتار کردند. فرزندان جمشید بیگ فضل اله بیگ و عسکر بیگ بود. فرزندان فضل اله بیگ زیاد بیگ و محمود و حسین و فرزندان عسکر بیگ خداداد و رضا جمشیدی میباشد.

مهتر خانه، این طایفه وظیفه نگهداری رمه های اسب و مادیان اربابی خوانین را بعهده داشتند. اشخاص معروف آن عبارتند از کهپار، علی یار، یوسف بیگ، یاری، محمد علی، اسماعیل، علی گدا که پسر علی یار آقا بابا جاوید و پسر علی گدا قریب پسر او امراله میباشد. بدنیهست که خوانندگان عزیز نام اسب های معروف ایل قشقائی را هم بدانند و عبارتند از:

اسب قزل قوچ علی قلیخان ایل بیگی، کهر توکل و قزل وزنه زیادخان دره شوری، قزل شراک و کهر هیجانی سردار عشایر، کهر تاج محمد ناصر خان، کهر باجلان خسرو خان، کهر شهپر ملک منصورخان، قزل قران قبادخان، قزل نسمان و

خرسان امامقلی خان، قزل شاه مار سلطانمحمد خان، قزل نیروز کی خان دره شوری، قزل اشقر سالار حشمت، قزل حلیوان و کهیلان مرتضی قلیخان جانی پور. ضمناً مریبان اسب که آنها را رایض میگفتند عبارت بودند از ولی بیگ چابک سوار و حمزه خان و عوض پسر محمد قاسم فارسیمدان و رضاخان بیگ دمر چماقلو و غلامحسن خان قهرمانی (سوارکار درجه یک فارس) و کاکا کیا و کاکا شیردست که معروفیت ایلی داشتند.

طایفه ساروئی اصلاً از طایفه صفی خانی است. از اشخاص معروف آن عباسعلی بیگ که در دستگاه مرحوم ضرغام الدوله بوده است، سید گنجعلی و سید فرهاد از این طایفه در ساروئی خفرک نزد پسران حاج نصراله خان استخری یعنی عبدالحسین خان و غلامحسین خان میباشند.

آق بهی و قره بهی، اینها از طوایفی هستند که جزو جمع قبایخ قلیخان بوده اند. اشخاصی با اسم و رسم از جمله طالب بیگ، اطار بیگ، جلودار بیگ و جعفر قلی بیگ از طایفه آق بهی عملاً همیشه در دستگاه خوانین قشقائی مقرب بوده اند. میراخوریگ و عبدالحسین بیگ و محمد بیگ از طایفه قره بهی معروفیت ایلی دارند. زمستان در آزادگاه هنگام و تابستان در بلوک خواجه ای مهکویه و در اسفیان منطقه دزد کرد توقف دارند (اهمیت طایفه قره بهی بواسطه عبدالحسین بیگ و فرزندان او از آق بهی بیشتر است).

بهلولی، دو قسمت هستند که یک قسمت وابسته بمرحوم مرتضی قلیخان و بعد از او علی قلیخان که اشخاص معروفی مانند حاج فتحعلی، فرج اله بیگ و اسداله بیگ و فرهادبیگ و شکراله بیگ داشته است و دیگر از طایفه بهلولی که به مصطفی قلیخان لشکر آرا بستگی داشته و بخدمت مرحوم داراب خان در آمده اند. سه فامیل هستند فامیل های آقامندی، مرادیگ، قره بیگ. کلانتر طایفه بهلولی بعهد مسیح بهلولی (افسر سابق) فرزند آقاجان فرزند حاتم بیگ فرزند مرادیگ است. حاتم بیگ پسری هم بنام مظفر داشت.

دختر مراد بیگ بهلولی شاه نسا بی بی همسر مرحوم داراب خان ایل بیگی و مادر مرحوم سردار احتشام (ضیغم الدوله) و علیخان سالار حشمت بود. قشلاق بهلولیها دهرود اربعه و ئیلاق آنها گل دره است.

میچک از تیره های عملاً است. رئیس این طایفه بهمن پسر او عباسقلی که فرزندان عباسقلی عبارت بودند از کاکاخان و بهمن و محمدقلی و نجفقلی. محمدقلیخان و نجفقلی خان کارمند ذی رتبه دارائی بودند. محمدقلی فرزند بنام غضنفر خان دارد که سرهنگ شهربانی و از افسران شایسته و لایق است.

بهمن بیگلو و مختار خانلو - ابوطالب آقای شش بلوکی فرزند محمد علی آقا از تیره علی قیالو بخدمت مصطفی قلیخان سردار در آمده اولاد او عبارتند از گرگین بیگ، گرجی بیگ، مشهدی کیامرث که گرگین بیگ در زمان داراب خان ایل بیگی دارای منصب و عنوان و مقرب گردید. فرزندان او بهمن بیگ، بهرام بیگ، فرودیگ، میلادیگ، مختارخان و بابا پیر خان بوده است.

بهمن بیگ سرخاندان بهمن بیگلوها از طرف ایلخانی مأمور وصول مالیات دیوانی در ایل دره شوری بوده و در سایر امور داراب خان نیز دخالت داشته است. فرزندان بهمن بیگ اسفندیاریگ، اسکندرخان، حیدرخان، محمد حسن خان، ابراهیم خان، محمودخان. فرزندان اسفندیار بیگ فریدون و فرخ که هر دو جوانمرگ شده اند. فرزندان اسکندرخان ابوالحسن، عسکر، غضنفر، جعفر، علیخان. فرزندان حیدر خان منصورخان، ابوالفتح خان، بهمن خان، مظفر خان. فرزندان محمد حسن خان محمدقلی خان و احمد علی خان. فرزندان ابراهیم خان امیرخان و غلامرضا خان.

فرزندان محمودخان محمد خان و نادرخان که محمدخان بهمن بیگی لیسانسیه حقوق مدنی در بانک ملی ایران و بعداً در اصل چهار و از اصل چهار به وزارت آموزش و پرورش منتقل فعلاً مدیر کل آموزش عشایری ایران مردی ادیب و دانشمند و پیشرفت فرهنگ عشایر مرهون مجاهدت و علاقمندی و تلاش ایشان است. فرزندان بنام علی و اله یار دارد. محمد خان کتابی بنام عرف و عادت در عشایر جنوب تألیف نموده که از هر حیث مفید میباشد.

فرزندان مختارخان فرزند گرگین بیگ الیاس خان، حبیب خان، غلامحسین خان. فرزندان الیاس خان منوچهر و امیرحسین تحصیلات خود را در خارج از ایران طی نموده اند. فرزندان حبیب اله خان فرود و فرهاد و اله قلی، مصطفی قلی، غلامعلی میباشد. تفضل نامتناهی پروردگار شامل حال فرود و فرهاد شده در عین روشندلی تحصیلات عالی را طی نموده اند و از هنر موسیقی بحد بسیار عالی بهره مند و عالمی سوای این عوالم صوری دارند. خود و پدر و مادرشان از وضع خارق العاده موجود یقیناً ایزد متعال را شکر گذارند. پسر دیگر مختارخان غلامحسین خان فرزندان بنام علی، گرگین، بیژن، میلاد، اله یار، دارد.

یکی دیگر از فرزندان ابوطالب آقا گرجی بیگ بوده است که فرزندان او عبارتند از حاجی ایازخان فرزندان حاجی ایاز خان عبدالحسین خان و شکراله خان (شکرخان) فرزندان دیگر گرجی بیگ موسوم بدمان و بلوط و اسحق میباشد. یکی دیگر از فرزندان ابوطالب آقا مشهدی کیامرث بود که مدتی در خدمت مرحوم سهرابخان بود و بعد بخدمت بهادرخان در آمد. فرزندان او گودرز بیگ، ملک حسین بیگ، طالب بیگ، عباسعلی بیگ. از فرزندان طالب بیگ یکی کیامرث کیانی و دیگری منوچهر کیانی که در کادر آموزش هستند.

بهمن بیگلوها و مختار خانلرها همیشه در کادر اداری و دستگاه خوانین تقرب بسزائی داشته اکثرأ با سواد و حتی وظیفه منشی گری را هم بعضی از آنها مانند الیاس خان و حبیب خان انجام میدادند. حاجی ایازخان صندوقدار و معتمد و محمد حسن خان فراشبازی، محمودخان جزو جمع دار احشام و اغنام و ابراهیم خان ناظر و حیدرخان عهده دار کارهای تشریفاتی بودند. مختارخان وظیفه وصول و ایصال مالیات دیوانی از ایل شش بلوکی را عهده دار و تحصیلدار این ایل بوده است.

قرلو و قادلو و بور بور - جانباز پسر او علی باز بیگ پسر او شهباز فرزندان او خانجانخان و امیرخان و شهنوازخان از طایفه کله لو شش بلوکی بوده اند بخدمت خوانین در آمده اند که جانباز هم پسر شهباز بوده است. خوانین قشقائی برای اینکه آنها را در خدمت خود تقویت نموده باشند کلانتری طوایف قرلو و قادلو و بور بور را که از طوایف ایکدر بوده اند بعهده علی بازبیگ بر گذار مینمایند. فرزند خانجانخان پسر شهبازخان حسینخان و فرزندان امیر خان شهباز خان و احمد و جهانگیر میباشد که شهبازخان مدتی سمت منشی گری خوانین را بعهده داشت. فعلاً از طرف مردم فیروزآباد وکیل دوره بیست و چهارم در مجلس شورای ملی و دارای خطی خوب و با سواد است. جهانگیر خان معاون اداره کل آموزش عشایری لیسانس و ناطقی مبرز و مردی فعال و باسواد است. فرزند شهنواز پسر شهبازخان امیرقلی خان است. **طایفه شولی و درمه ای** - کلانتر این طایفه حاجی خان و پسر او موسی خان و محمد و مرتضی شولی و همتعلی است. از افراد معروف این طایفه الیاس دبیر بابکان پسر طهماسب درمه ای است که منشی خوانین بود.

توللی - که در موقع تقسیم ایل عملاً اکثرأ ابوابجمعی مرحوم علی قلیخان ایل بیگی شده اند. این طایفه نیز از طوایف اینانلو و ایوردی است. اشخاص معروف آن نوشادبیگ، نصیریگ، پسران نوشادبیگ غریب خان، بهزادبیگ و حسینخان

بوده که حسینخان بمکه مشرف شده و حاج حسینخان شده. قشلاق آنها جره و ئیلاق آنها چنارفاریاب و خان خمیس و کوهمره میباشد. وابسته به مرحوم ولی بیگ چابک سوار و فعلا جوادخان قهرمانی میباشد. یک قسمت دیگر از طایفه توللی مربوط بمرحوم داراب خان بوده اند که اشخاص با اسم و رسم آن مرحوم عباس خان و فرزندان احمدخان و شهبازخان بوده اند و دیگر مرحوم نجفقلی بیگ بوده و فریدونخان پدر حاجی حسینخان و جلال خان توللی، فریدون توللی شاعر شهیر و مهندس سیاوش است.

جعفر بیگلو - دو قسمت است یکی جعفر بیگلو طایفه و یکی هم جعفر بیگلو عملی است. اشخاص معروف آنها فریدون بیگ و حمزه بیگ و همراه بیگ بوده اند. آنچه را که بنام جعفر بیگلو عملی معروف شده علت آن این است موقعی که شهناز بی بی و فلک ناز بی بی فرزندان اصلان خان جعفر بیگلو به همسری مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان در می آیند تیره هائی از جعفر بیگلو را بنام عملی تقدیم میکنند. فرزندان حمزه بیگ بهرام خان، حسینخان، شهباز خان و بهمن خان و اما فامیل ملک پور فرزندی از ملک بنام عیدی بوجود آمده که فرزندان بنام حسینخان و حیدرخان داشته است. حسینخان فرزندان بنام اسکندر خان، اسفندیار خان، امیر خان دارد. فرزند اسکندر خان ضریحان. کلانتری جعفر بیگلو بعهد حیدر خان و پسر او حبیب اله خان میباشد. قشلاق آنها بلوک افزر و مظفری و ئیلاق آنها جسور و اسفراهم است.

طایفه گهواده عملی - از قدیم ترین طوایف قشقائی افراد معروف آن عبارتند از حاج محمدیگ، بیگ محمد بیگ، میرزا محمد بیگ فرزندان رضاقلی بوده اند. یکی از فرزندان حاج محمد بیگ که ناظر دستگاه ایل خانی ها بوده است قره محمد بیگ که پس از خدمت در دستگاه سلطانمحمد خان و حاج نصراله خان بخدمت مرحوم ضرغام الدوله وارد میشود. فرزندان قره محمد بیگ حاج محمد و محمدخان بیگ، علیخان بیگ، حسینخان بیگ بودند اخیراً در دستگاه مرحوم صولت السلطنه خدمت مینمودند. ئیلاق آنها دزد کرد و دره انبانه و قشلاق آنها پنجشیر اربعه.

طایفه راشگی - حمزه خان پسر ملاعلی محمد پسر ملا یوسف پسر علی محمد از محال جاوید ممسنی میباشد. فرزندان ملاعلی محمد ابوتراب و حمزه که در نقاشی معروف و مردی مطلع و باسواد است. فرزندان حمزه خان ضیاء الدین، حسام الدین. از ملاعلی محمد فرزندان بنام بصیر و از جانمحمد فرزندی بنام ملاعلی اکبر و از ملاعلی اکبر فرزندی بنام اسکندر. از ملاخداوردی فرزندی بنام ملانجفقلی بوجود آمدند. فرزندان ملانجفقلی حیدرقلی خان، ملاخداوردی، ملاحسینقلی که در کارهای مرحوم سهراب خان بوده. ملا ابوتراب دختری دارد که عیال سرهنگ محمد رسولی کردستانی است. **عملی سهراب خان** کدخدای آنها مشهدی زیرک و مشهدی وزیر که پسر مشهدی زیرک عبدالله مسعودی مردی شایسته و متین میباشد اخیراً بسمت نمایندگی شهرستان شیراز انتخاب شده است.

طایفه عبدالرحمانی - اشخاص معروف آن ریحان بیگ، عبدالرحمان بیگ. فرزندان عبدالرحمن بیگ اله کرم خان، فریدون بیگ، فرج بیگ، اسفندیار خان، کیامرث بیگ و حیدرقلی خان و رضاقلی خان بوده اند. فرزندان رضاقلی خان حبیب اله خان و نجفقلی خان. رضاقلیخان در دستگاه مرحوم ضرغام الدوله تقریبی بسزا داشته و حبیب اله خان رضازاده که مدتها در شرکت نفت و بعداً سمت منشی گری خوانین را بعهد داشت و اخیراً در سازمان برنامه میباشد از افراد دانشمند و مهربان و با سواد و مخصوصاً بزبان انگلیسی مسلط و متخصص در امور حسابداری است.

طایفه گرائی - دو طایفه است یکی گرائی سعدیخانی که در سرحد چهاردانگه و دهات آن بزراعت اشتغال دارند و تا اشگرد و مائین و رامجرد هم میآیند. از اشخاص معروف و معتبر آن محمدرضاخان و محمد حسینخان و محمد طاهرخان بوده اند. برادران سعدی خان مهدی بیگ و محمد صالح بیگ بودند. تیره های قبادلو کدخدای آنها حاجی خان و خرسی کدخدای آنها میرشکار جانمحمد و فارسیمدان کدخدای آنها کربلائی امیرخان جزو طایفه گرائی میباشند و گرائی ایلی که با گرائی خاکی در یک محل زندگی مینمایند. کلانتر آنان حاتم بیگ و اولاد فتحعلی بیگ که عبدالعلی خان بود.

طایفه اخورمه - که معروف است از مزرعه آخرم سمیرم آمده اند با گرائی ها در یکجا ئیلاق و قشلاق دارند. کدخدای آنها ملا مهرعلی و ملاپیر محمد بود.

طایفه عیناقلو - که جزو جمع خانمیرزاییگ فرزند علی خان بیگ صفی خانی بوده است. اخیراً حاتم خان فرزند پرویز بیگ در دستگاه مرحوم سردار عشایر بوده است. از اشخاص معروف دیگر عیناقلو زیادخان بیگ فرزند ایازخان بیگ بوده است. ئیلاق آنها با طوایف عمله و قشلاق آنها در افزراست.

طایفه چگنی - کلانتر آنان کاکاخان و افراسیاب و پسرش غضنفر میباشند. اشخاص معروف این طایفه عبدالحسن بیگ، قوچه بیگ، عبدالعلی بیگ. قشلاق آنها بوشکان و نودران و ئیلاق آنها میشوان و سیاخ است.

طایفه صفی خانی - کلانتران آن کاظم خان فرزند نصراله خان فرزند سرمست خان فرزند آزادخان و محمدخان فرزند حاجی خان فرزند علی خان بیگ فرزند آزادخان میباشند. از طوایف قدیم عمله قشقائی میباشند. فرزندان علی خان بیگ خانمیرزا خان، فتح اله خان، حاجی خان، عبدالله بیگ و فرزندان سرمست خان نصراله خان، اسداله خان، فرج اله خان، کیامرث خان. تیره های صفی خانی عبارتند از علی کردی، گوجلی، قرمزی، خنجرلو، خوشاب لو، کله خورلو، قلی زارلو، آقاعلی زارلو، زیلالی، محمدزمانلو. قشلاق طایفه صفی خانی دهرودفاریاب دشتی و فعلا خانیک و نوجین و ئیلاق آنها رودخانه سفید جنوب سده سر چهاردانگه. از اشخاص معروف محمد زمانلو بهرام خان پسر حیدرخان پسر عبدالرحیم بیگ میباشند.

طایفه ددکه - از طوایف اصیل و قدیم قشقائی و با خوانین هم مواصلت داشته اند. جد اعلا کیخایان ددکه محمدحسن کیخا میباشند فرزند محمدحسین کیخا زالخان فرزند او علی بابا کیخا فرزند او جمال خان، همسر مرحوم حمزه خان کشکولی فرزند حاج عبدالله از خوانین محترم و مبادی آداب و خوش سیرت قشقائی دختر علی باب کیخا ددکه ای بود که مادر مهندس عبدالله کشکولی میشود (مهندس عبدالله کشکولی از اعضای عالی رتبه وزارت کشاورزی مورد احترام و دارای محبوبیتی بسزا میباشند و باید گفت فرزندان مرحوم حمزه خان طهمورث خان و دکتر بهرام خان و حتی صباای او نیز از سجایای اخلاقی پدر بهره وافی و کافی برده همگی تحصیلات عالیه داشته و متین و متشخص هستند). تیره یادگیری از طایفه ددکه میباشند. کیخایان ددکه که خیلی شجاع و طرف محبت خوانی بوده اند. تیره های ددکه عبارتند از ددکه، ناگاهی، حسین کوری. کدخدای آنها لطفعلی. قشلاق ابوعلی آبادرم و ئیلاق وردشت سمیرم علیا و فعلا در مهکویه زندگی میکنند.

طایفه ایگدر - اسفندیار کیخا فرزند احمدخان فرزند حاج عبدالرحیم فرزند حاج صادق خان فرزند میرزا خان فرزند قاسم خان. تیره های آن میرزا خانلو، قره خانلو، قره قوینلو، شکرلو، امیرلو، عربلو، فیلی، عراقی، جوزارلو، عمله. کلانتران آن شیرخان کیخا و پسرانش فرج کیخا، نعمت اله کیخا و آقاخان کیخا میباشند. قشلاق آنها محال خنج، چاه مینا و شاتائیز

ئیلاق آنها قوردتپه سی مشتمل بر دو بندنسا، دوجدول قره قانلو، چشمه های ۴ لوح، تل خروسی، جدول نقی، بند میر احمد، شترخوس، بیدقطار، چوق لورد، قزل گل، سوغانلو، دروغ زن، سر میدان.

گله زن نمدی - ابراهیم خان پسر اسماعیل خان فرزند کربلائی عوض فرزند مشهدی قهرمان فرزند ملاعوض فرزند بیرام فرزند اسمعیل فرزند قهرمان. اصل این طایفه از کمره عراق آمده اند. تیره ها آن عبارتند از عراقی مشتمل بر شاه محمدلو، مردانلو، غفارلو، قاسملو، ملکی لو، اولاد کیخایان و قره دلی مشتمل بر رحمانی، دردر، قربانقلی و دائی لر مشتمل بر کاظم لو، عسکرلو، شاه حسین لو، زدلو. کلانتر آنان پسر ابراهیم خان و حیدرقلی خان پسر قهرمان بیگ. ئیلاق آنها وردشت شش ناحیه و قشلاق آنها باچان و جانی آباد و خانیک و بهاران میباشد.

گله زن اوقری - از کمره عراق بفارس آمده اند. تیره های آن عبارتند از بنکوی ابوالحسن بیگ. قشلاق آنها جانی آباد، ئیلاق آنها سرحد چهاردانگه. کدخدای آن جعفربیگ. ۲ - علی مردانلو معروف به حیاتی (حیات بیگی)، قشلاق آنها بلوک سیمکان و گوکان خفر و ئیلاق آنها حاجی آباد سرحد چهاردانگه. کدخدای آنها محمود حیاتی و حاج مسیح از این طایفه است. ۳ - بنکوی یونس، سرپرست آنها شهریار. قشلاق آنها سیمکان و خفر و ئیلاق آنها سرحد چهاردانگه مهگان اسپاس. ۴ - گله زن غنی، سرپرست آنها گرگعلی، قشلاق آنها سیمکان و خفر و ئیلاق آنها کوهمره و سیاخ و خواجه و مهکویه و سرحد چهاردانگه است.

طایفه یلمه ای ها - تیره های یلمه ای سرفراز و یلمه ای عبدالغنی و یلمه ای قره. قشلاق آنها سیمکان و ئیلاق آنها گرموک و بچگان جنوب غربی کهرویه شهرضا میباشد.

طایفه جرکانی - تابستان در بلوک رامجرد و زمستان در سیمکان ئیلاق و قشلاق مینمایند. کلانتر آن محمد شریف کیخا و مردان رشیدی از جمله کیاجرکانی داشته است.

طایفه بلو - اغلب در علامردشت تخته قاپو هستند و بعضی هم تا مهکویه و قیر و کارزین میروند. بنام بلوی هاشم خانی معروف هستند. اولاد هاشم خان غلامعلی کیخا، محمدعلی بیگ، فتحعلی بیگ. فعلا کدخدای آنها کهزاد کیخا فرزند کیامرث کیخا نوه محمد علی بیگ.

طوایف بلوی کهلو و بلوی شائی و بلوی زیرک - از اشخاص معروف بلوی کهلو کربلائی خسرو فرزند مشهدی حاجی بود که کربلائی خسرو در تنگ تیر کامفیروز بدست میرغلام (میر غلوم) بویر احمدی پسر میرعباس کشته شد. فرزندانش محمد حسن خان و محمد طاهر خان و اسدخان میباشند. قشلاق آنها نارک پشت کوه جنوب فیروزآباد و ئیلاق آنها چهل چاه بین خسروشیرین و حنا میباشد. تیره های آن کهلو، بلو و گریگلو و بلوی شائی هم ارتباط بهمین طایفه دارد. بلوی زیرک که چون کدخدای آن بنام زیرک بوده باین نام معروف شده. قالی این طایفه بسیار معروف است.

طایفه فیلی - سابقاً در زمان حاج صادقخان کلانتر ایکدر یکی از طوایف مزبور بوده که بعداً از مرحوم امامقلی خان رنجیده شده جزو تبعه قوام الملک میشوند. زیادخان و حاج قریب خان و حاج جعفربیگ و حاج حسین بیگ و خونکاریگ و امامقلی خان و حسن خان و خدرخان از اشخاص معروف این طایفه هستند. در شیراز محله ای بنام فیلی ها معروف است. اله کرم خان و پسرانش کریم خان و اسماعیل خان در فیروزآباد و در دستگاه خوانین مقرب بودند. علی قلی خان فیلی پسر خونکاریگ عضو عالی رتبه ثبت اسناد مدتی رئیس ثبت اسناد شیراز بود. اخیراً بسمت نمایندگی

انجمن شهر شیراز انتخاب شده است. پسران حاج قریب خان امیرخان و ولی خان و پسر گرام خان بنام معین فیلی و همچنین ضیاء الدین خان فیلی و فرزندش حیدر خان معروفیت محلی دارند و بنوبه خود مورد احترام هستند.

طایفه موصلو - که معروف است اصلاً از کرکوک و موصل میباشند. مرحوم حاجی خان فرزند حاجی محمد بیگ کلانتر این طایفه بود. فرزندان بنام امیرخان، محمدحسن خان و حاج محمد داشته است. حاجی خان دارای صفاتی برجسته و خوب بود در شکار و تیراندازی معروف. جبل انارویه قشلاق آنها و ئیلاق آنها ونک سرحد شش ناحیه است. افراد موصلو غالباً کمررو و کوه نورد هستند.

طایفه اردکپان - دلوریها که اخیراً بنام جهانگیری معروف شده اند. دلورییگ دارای چهار نفر پسر بنام قره بیگ و علی بیگ و جهان بخش بیگ و جهانگیر بیگ بوده. سبب اینکه بنام دلوری معروف شده اند اینست که اخیراً مشهدی جهانگیر دارای چندین اولاد لایق و قابل بوده اشخاص معروفی مانند مددیگ در جنگ کره داهی بین شوراب و خواجه که مرحوم علی قلی خان با مرحوم سهراب خان و داراب خان و قبادخان داشته مددیگ رشادت فوق العاده نشان میدهد. فرزندان مشهدی جهانگیر عبارت بودند از خدرخان، الیاس خان، شیروان خان، فرامرز خان. از خدرخان فرزندی بنام سهراب خان از اعضاء عالی رتبه و لایق دارائی وجود دارد. همسر سهراب خان دختر شاهرضا بیگ قهرمانی فرزندان حسین افسر ارتش و دارا. شیروانخان طبع شعری عالی داشت و اشعار محلی ترکی را خوب میسرود. پسرش سردارخان مردی رشید و لایق و از طبع شعر پدر نیز بهره مند بود. فرامرزخان فرزندان بنام نصراله خان، فتح اله خان، کیامرث خان، جهانگیرخان دارد که عموماً در قنات باغ و شولان سرحد چهاردانگه فعالیت زراعتی دارند و موفقیت قابل توجهی کسب نموده مورد احترام میباشند. الیاس خان فرزند مشهدی جهانگیر مردی برازنده و لایق بوده فرزندان بنام ایازخان، حسن خان و ولی خان دارد. از افراد معروف دیگر این طایفه شهبازخان و فاضل بیگ بوده. فرزند شهباز بیگ غضنفرخان میباشد که عضو شهرداری است. قشلاق آنها نوجین، فراشبند، قنات باغ و ئیلاق آنها سرحد چهار دانگه میباشد (شهباز فرزند جهانبخش برادر مشهدی جهانگی پسر دلورییگ بوده است).

طایفه زرگر - ابول بیگ که همشیره خود را به عبدالحسین بیگ بهی داده و بهمین جهت معروفیت پیدا کرده. فرزندان بنام رستم بیگ و زالی بیگ و فرامرز بگ از عبدالحسین بیگ بوجود آمده. ایل اردکپان مربوط به دلوریها میشوند که سرپرست آنها سردارخان پسر شیروانخان جهانگیری بوده است. آقاجان بیگ که از قدیم کلانتر زرگر بوده در جره سکونت داشته. یک بنکوی دیگر به داراب خان ایل بیگی بستگی داشت که اسمعیل و حاج عبدالعلی معروف ترین آنها بوده است. از اسمعیل فرزندان بنام عسکر و حیدر و از عسکر فرزندان بنام حمزه و همراه بوجود آمده. اغلب زرگرها در جره میباشند (اردکپان-قوتلو- زرگر تحت نظر یک سرپرست اداره میشوند).

چهاربنیچه زنگنه - از قدیم کلانتری آن با مرحوم حاج فضلعلی بیگ و بعداً هم مدتهای مدید مرحوم حاج مسیح خان قراچه دخالت میکرده. اسامی تیره های زنگنه، کرون، اردشیری، لک، بلیوند میباشد. این طایفه زمستان در شاپور و شکستان و تابستان در بن رود زندگی میکردند.

نوازندگان قشقای - سازنده ها اشخاص معروف آن استاد نظر که فرزندان او استاد محمد ابراهیم، استاد سلیمان. فرزندان استاد سلیمان عبدالحمید و داود بود و فرزندان داود ابراهیم و سلیمان و هادی میباشد که نام فامیلی نکیسا دارند. سه تار و ویلن را مخصوصاً به آهنگ محلی خوب مینوازند.

طایفه کولی و غربت - افراد معروف آن مشهدی محمود آهنگر. نیلاق آنها سرحد چهار دانگه و قشلاق مکویه و چاه کاظم و دیگر از اشخاص معروف آن حسین غربت است که در ایل کشکولی نزد مرحوم محمدعلیخان بود.

طایفه عاشق ها - اینها هم از نوازندگان چغور (چوگر) و سیار میباشند. اشخاص معروف آنها مهدی قلی، حیدر قلی و امامقلی بود.

طایفه قره غانی - یک قسمت معروف به قره غانی حاجی نامدار و یک قسمت معروف به قره غانی محبعلی بیگ میباشد. در زمان حاج نصراله کلانتری آنها با حاجی نامدارخان و بیرامعلی بیگ بوده است. قشلاق آنها دهرود و پنجشیر و یک تیره آنها هم جزو دره شوری شده. کدخدای آنها مشهدی امیر حمزه فرزند امیر فرج میباشد.

طایفه رحیمی (رحیملو) - کلانتر این طایفه حاج عوض خان پسر هاشم خان پسر رضاخان پسر رحیم خان فرزندانی بنام عزت اله و حبیب و گودرز دارد. قشلاق آنها بوشکان و کوه سیاه فراشبند و شنبه دشتی و نیلاق آنها رودخانه رحیمی و قلعه آرزومان و داش قلعه سی نزدیک حنا سرحد چهاردانگه. تیره های رحیمی عبارتند از حاجی لر، بیگلر، قشلاقی.

ارباب قلم و منشی ها - اولین آنها که در دوره جانی خان وارد خدمت شده میرزا ابوالقاسم مستوفی فرزند میرزا محمد از فامیل مستوفیان شیراز و محترمین بوده. بعد از او حاج میرزا فضل اله فرزندان او حاج میرزا اسداله بصیردیوان که مستشیرالملک لقب گرفت و حاج میرزا محمد و حاج میرزا آقا. فرزندان حاج مستشیر میرزا ابوالقاسم بصیرالسلطنه و

میرزا علی خان بصیر دیوان که فرزندان بصیرالسلطنه عبارتند از میرزا علی اکبرخان، حسنعلی خان، دکتر ابو تراب خان و علی اصغرخان که همگی نام خانوادگی بصیری دارند. میرزا علی اکبرخان و دکتر ابوتراب خان از فرهنگیان عالیمقام و حسنعلی خان در امور کشاورزی است. فرزندان بصیر دیوان حسن آقا و حسین آقا و عابد میباشد. فرزند ارشد حاج میرزا

محمد جلال الدین بصیری ناظم دفتر (حاج عمادالملک) وکیل دوره چهارم مجلس از طرف قشقائیهها بعد از او مباشرت ایل قشقائی بعهد میرزا نصراله خان قهرمانی معین دفتر برگزار شد. یکی دیگر از فرزندان حاج میرزا محمد مرحوم میرزا جوادخان که چندی رئیس گمرک بود. از اولاد حاج میرزا محمد منصورخان، عنایت اله خان، هادی خان (دکتر هادی

شاپوریان شهردار سابق شیراز) و علی محمدخان که فردی دانشمند و در دستگاه دولت مقامی والا دارد. دیگر از فرزندان حاج میرزا محمد مرحوم میرزا کمال الدین خان بود. حاج میرزا آقا فرزند میرزا فضل اله در دستگاه سلطان محمدخان پسر محمد قلیخان ایلخانی بوده است (بطوریکه حبیب اله خان عمادالسلطان برادر حاج عمادالملک میگفت بارث بمکه

مشرف شده و به حاجی میرزا محمد معروف شده است). مرحوم میرزا سید رضی که از فامیل مستوفیان شیراز بود فرزند ارشد او میرزا بهاء الدین نزد بهادرخان منشی بود. خاندان نگهبانها نوه مرحوم سیدرضی هستند.

میرزا نعیم و میرزا عبدالرزاق جهرمی مدتی در خدمت مرحوم سهراب خان برادر داراب خان بوده اند. میرزا محمد حسین و میرزا علی محمد و میرزا عبدالوهاب سه برادر بودند که پدرشان در دستگاه مرحوم محمد علیخان ایلخانی منشی بوده است و خودشان در دستگاه حاج نصراله خان مباشر املاک کامفیروز و سرحد چهاردانگه بودند. میرزا

عبدالعلی آجودان هونجانی در دستگاه محمد علیخان ایلخانی بود بعداً در دوره مرحوم لطفعلی خان سرتیپ باجودانی فوج سرباز قشقائی منصوب شد. میرزا عباسعلی در دستگاه مرحوم ضرغام الدوله خدمت مینمود.

حسینعلی خان ایبوردی از بستگان ولی بیگ چابک سوار در دستگاه علی قلی خان نیل بیگی بوده است. اکبرخان ایکدر دائی زاده علی قلی خان اوایل در دستگاه ایل بیگی و بعداً نزد کهندل خان و اخیراً نزد مرحوم ضرغام الدوله بوده است.

غلامرضا خان دروازه کازرونی در دستگاه مرحوم اسعدالسلطنه وی میرزا عبدالله خان جهرمی از خوانین ذوالقدر در دستگاه مرحوم سردار عشایر خدمت مینمودند. مرحوم میرزا ابراهیم متخلص به مازون^۱ شیخ هایلی شاعر نامی قشقائی اوایل در دستگاه محمدقلیخان ایلخانی و اخیراً چندی در دستگاه علی قلی خان ایل بیگی و اله یارخان و بعدها در خدمت مرحوم بهادرخان (بهادرالسلطنه) بوده است. مرحوم میرزا حیدرعلی خان شیخ هایلی در خدمت معتمدلادوله فرهاد میرزا استاندار فارس و بعد نزد حاج نصراله خان ایلخانی و سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه و خانم شمس الزمان لقاء الدوله خدمت مینمود. بسیار خوش خط بود و احکام را بخط او مینوشته اند. فرزندش میرزا عبدالله خان مشیر دفتر نزد مرحوم صولت السلطنه عطاخان پسر داراب خان منشی بود. میرزا عنایت اله خان حسام دفتر نیز مدتی نزد صولت السلطنه و خوانین علی قلیخانی جره و بعداً نزد مرحوم سردار عشایر خدمت مینموده. میرزا ابوالحسن خان عموی حسام دفتر نیز چندی در دستگاه خوانین منشی بوده است.

مرحوم میرزا شاهرضاخان قوام دفتر در دستگاه مرحوم سردار عشایر کارهای محاسباتی و منشی گری را داشته مدتی هم مأموریت ممسنی پیدا میکند و امامقلی خان رستم و بهادرخان بکش و امیر و بهمن بابر سالار را که از دادن مال الاجاره املاک حاج معین التجاره بوشهری (پدر جناب جواد بوشهری امیرهمایون و آقایان بوشهری ها) استنکاف و سرپیچی داشته اند با کمک مرحوم ایاز کیخا دره شوری تسلیم و تمکین مینمایند.

در ردیف منشی ها نام میرزا ابراهیم متخلص به مازون برده شد. وی و همچنین شعرای دیگری در قشقائی بوده اند که دارای ذوقی سرشار و طبعی عالی و عارفانه بوده اند. غیر از مرحوم مازون حسینعلی بیگ بیات، یوسفعلی بیگ قره غانی فرزند خسرو و استاد محمد ابراهیم سلمانی، علی شاهلو، رحیم بیگ عبدالرحمانی، خسرو پدر یوسفعلی بیگ، حاج مسیح خان کشکولی قراچه، شیروانخان اردکپان اشعار ترکی و حتی لری و فارسی را خوب و خوش سروده اند. هریک از اشعار آنها نقل محافل و مجالس عیش و عروسی و بزم و نشاط بوده توأم با سه تار نوازندگان و آواز دلنشین خوانندگان شور و حالی به اهل دل و افراد عشایری که آشنا بزبان های مزبور هستند می بخشد. نمونه هائی از اشعار محلی ذیلا درج میگردد:

۱ - ناحیه نوئی از چهار بنیچه از طایفه جاکلی کوه گیلویه این ناحیه میان شمال و مشرق بهبهان است کنار رودخانه خرسان تیره های آن پابی جلاله، دره موردی، دلاوری، زنگنه، زیلوئی، شیخ تیرادگان، شیخ هاییل، محمودشاهی، مهوینی. مرکز آنها قریه پولی و مرحوم مازون اصلاً از محل شیخ هاییل است.

(کیدان یولداشلرون یاد اید گدورا)

هیچ مطلب اولمدی دستگیر آپاردی ۲	بیحد چکدم روزگارن جورنی
قحبه فلک ویردی تقدیر آپاردی ۳	قوجه لقم جوانلقم دورانی
شور جوانلقم غرورم دمی ۴	سید امدگم اوشالقم عالمی
ویردی گون وردی دلگیر آپاردی ۵	دوشد قن فلک الدی گم لمی
بیر ثلث عمر می آپاردی شیطان ۶	بیر ثلث عمرمدن طفلدم نادان
او قریدن قالانه فالگیر آپاردی ۷	بیر ثلث قوجه لق پوسدی اخ امان
دستبرد ایله فلک ایدر دستبرد ۸	ساقی دولدور خواه صاف اولا خواه درد
چکدی بو سیری دن بیر بیر آپاردی ۹	دنیا ئیلاق ادم قوزی اجل قورد
سیلاب کیمون نخل عمرم یخن سو ۱۰	قارلی داغن سینه سنن چخن سو
تدبیر ایشه گلمز تقدیر آپاردی ۱۱	داها گلمز سرچشمه دن اخان سو
بوراحدی جوشنه گیدردی کفن ۱۲	گتوردی عرصیه نیچه پیل تن
ساجی کمند زلف زنجیر آپاردی ۱۳	نیچه گولش اویزلی شوخ سیمین تن
فرنگیده مشهور اولدی داستان ۱۴	سهراب خان قلیجی برق جان ستان
اچدی شیر بیلندن شمشیر آپاردی ۱۵	اوزمین روبا بازلینگ ایدی آسمان
منم نن میچنلر یو خدور می ایچمام ۱۶	ماذون داها عیش و نوشه یول آچام
هم پرواز لرمی باز گیر آپاردی ۱۷	گونی اولی بازم پر و بال آچمام

۱- یاد کردن رفیقانی که در گذشته اند ۲- جور روزگار را بیحد کشیدم بدون اینکه مطلبی دستگیرم بشود برد ۳- دوران جوانی و پیری را فلک نابکار داد و تقدیر آنرا برد ۴- عوالم شیرخوارگی و بچگی و شور خوانی و دمدم غرورم را ۵- آنچه را که فلک سپرده بود و من گرفته بودم داده های خود را داد و با دلتنگی برد ۶- یک ثلث از عمرم را طفل بودم و نادان و یک ثلث عمرم را برده است شیطان ۷- یک ثلث را پیری گرفت اخ امان و آنچه را از دزد (شیطان) مانده بود نصیب فالگیر شد و او برد ۸- ساقی پرکن خواه صاف باشد خواه صاف باشد خواه دردمی و دستبردی بزن که فلک دستبرد میزند ۹- دنیا بمنزله ئیلاق و آدم گوسفند و اجل هم گرگ که از این گله یکی یکی برد (گرگ اجل یکایک از این بره میبرد این بره را به بین که چه آسوده میچرد) ۱۰- آبی که از کوه پر برف بیرون می آمد و آبی که مانند سیلاب نخل عمرم را شکست ۱۱- دیگر از سرچشمه نخواهد آمد بنابراین چیزی را که تقدیر برد تدبیر بکار نمیخورد ۱۲- بعرضه آورد چند پیل تن را بعداً جوشن از آنها گرفت و کفن پوشانید ۱۳- و سیمین تن های خنده رو و کمند زلف را برد (مقصود از جور روزگار است) ۱۴- برق شمشیر جان ستان سهراب خان را که در فرنگیها داستان بود (منظور از جنگ بین الملل اول) ۱۵- آسمان با صدهزار روباه بازی از کمر این شیر باز کرد و برد ۱۶- ماذون دیگر به عیش و نوش راه نمی یابد و برای اینکه رفقای هم بزم او نیستند می نمی نوشد ۱۷- و باز مرده دل دیگر بال نمی گیرد زیرا هم پروازی های او را باز گیر و صیاد برد.

دیدم حوردور او رضواندن گلابور ۱	غافلدن بیر گوزل چخدی برابر
عجب گل دور گلستاندن گلابور ۲	خوش بویندن دماغ اولدی معطر
کسوب اورگمنن صبر و قراری ۳	نازک دور صداسی شیرین گفتاری
یا ملک دور آسماندن گلابور ۴	یا یوسف دوره مصره دوشوب گذاری
دوز دموش اوستنه مینا خاللری ۵	بلوربور ماغ واری نازک اللری
شوخی طاوس دورهندستاندن گلابور ۶	دال گردنه چین چین ایدوب تیللری
شکسته عاشقون جسم و جانه دور ۷	خوش صفت دور زلیخای ثانی دور
سیره چخوب خانماندن گلابور ۸	حسین دیر او پریلر خان دور

یوسفعلی بیگ قره غانلو معشوقه ای بنام سلطان داشته که نصیب او نمی شود ولی در عین حال عشق معشوقه را تا واپسین نفس در دل داشته و برای او شعر میسروده که این اشعار از جمله آن است:

سلطان عبث دیمه عمر گلدی گچدی	هنوز شهلا گوزن خماره چو خدور ۱
هنوز کمانده دور تیر مژگانوی	هنوز فتنه واری چشم مستانوی ۲
هنوز شب نم واری بر گلستانوی	هنوز گل قوینین گلزار چو خدور ۳
هنوز بنفشه دور آق سینی خال	هنوز شهد چو خدور دوداقین بال ۴
هنوز نو ثمر دور قدین نهان	هنوز نو بهاران بهار چو خدور ۵
هنوز بیر صراطه منم مستقیم	هنوز جیم دور زلفن اوچاق اولورمیم ۶
هنوز دعام بودور رحمان و رحیم	هنوز بو طره نون طرار چو خدور ۷
هنوز منم قاتلم دور موی زلف	هنوز مشک تاتار مدوربوی زلف ۸
هنوز عاشق باشن ایدوب گوی زلف	هنوز مسلمانن اقرار چو خدور ۹

۱- غفلتاً دلبر شوخی برابر آمد حوری دیدم که از بهشت میآید ۲- از بوی خوش او دماغ معطر شد و عجب گلی است که از گلستان می آید
۳- صدایش نازک گفتارش شیرین از دلم صبر و قرار بریده ۴- یا یوسف است که از مصر گذارش باینجا افتاده و یا ملک است که از آسمان می آید ۵- پنجه های بلورین و دستهای نازکش روی آنها بر تک مینائی زنجیر وار خالکوبی کرده ۶- زلفها را چین چین کرده طاوس شوخی است که از هندوستان آمده ۷- از صفات خوش چون زلیخای ثانی و بعاشق دلشکسته جسم و جان است ۸- حسین (تخلص حسینعلی بیگ بود) میگوید که او خان پریان است که بسیر و تماشا در آمده و از خانمان می آید.

۱- سلطان بیهوده مگو عمر آمد گذشت زیرا هنوز چشم شهلای تو زیاد خمار است ۲- هنوز تیر مژگانت در کمان است و هنوز از چشم مستت فتنه میبارد ۳- هنوز گلستان تو دارای شب نم است هنوز گلزار این گله میش زیاد است ۴- هنوز خال سینه ات چون بنفشه است و هنوز غسل لبانت شهد زیاد دارد ۵- هنوز نهال قد تو نو ثمر و هنوز نوبهار تو بهار زیاد دارد ۶- من هنوز در یک صراط مستقیم (منظور او از جاده عشق است) هنوز زلف تو چون جیم و بعد هم میشود چون میم ۷- هنوز بدرگاه رحمان و رحیم دعا دارم زیرا هنوز این پیچش مو (گردش روزگار) دزد عیار زیاد دارد ۸- هنوز موی زلف قاتل من است و هنوز بوی زلف مرا مشک تاتار است (مشک ختن) ۹- هنوز عاشق سر خود را در میدان زلف چون گوی کرده و هنوز اقرار و اظهار مسمانان زیاد است

اینانمه موینک دنیا یه ساتم
من اوینارام یا اوتزم یا اوتم
پروا یوخم سلطاندن خاندن
سلطانم یوسف خسرو قاندن

تاجانم وار گرک مهره می آتم ۱۰
هنوز بو شطرنجون قمار چو خدور ۱۱
المی اوزمنم یارداماندن ۱۲
هنوز آق اللرن خضاب چوخدور ۱۳

مرحوم میرزا ماذون یک شب در قریه رچی کوهمره مهمان خیری نام زن ملا برفی کلانتر کوهمره بوده خیری از او خواهش میکند کاغذی به شوهرش که در شیراز بوده و عیال دیگری اختیار نموده بود بنویسد. ماذون نامه را بصورت اشعاری فکاهی بزبان لری و محلی مینویسد که خالی از لطف نیست:

وامیدی بتو شی^۱ کرد مو ای مردک گو^۲
کوش^۳ و گلبندی و مینا و گلی خشن شلوار
نه تو گفتمی که برایت ایخرم^۴ جومه سوز^۵
مرنه^۶ گفتمی که همه روز ایدمت^۷ ليله کباب
پس چه واییده^۸ که موچاست خورم کلگ بلی^۹
گپ همسایه و حرف هم کس راست آید^{۱۰}
کر^{۱۱} تانی که همیشه تیلش^{۱۲} ورمو بید
کر فرهاد که هر روز به طعنم گو به
ای همه خفت و خواری که کشم بهر تو بید
ارتو از خوشه نرفتن زمو دلگیر شدی
جمز^{۱۳} جومه سوز و جمز گلبندی
مو گذشتم ز سر جومه سوز و همه چیز
گرچه سرد است زمستون و هوای رچی
حوننه^{۱۴} رفتم اسیت ملث زمین مجت^{۱۵}
دوشکمه ز قورمه پس طلاق هشن اسیت^{۱۶}
شله سوزی که بود سیر و چغندر و منش
بنه سوره توندونی که مزه ایکنه

که جل و کهنه پلاسم همه گه باشه نو
نازبند و ملکی پیرهن و چادرشو^{۱۷}
نه تو گفتمی نه هلم^{۱۸} هیچ روی داس و درو
بفرو^{۱۹} سکنجی^{۲۰} و نلق^{۲۱} و شبان قیمة چلو
پس چه واییده که موسوم^{۲۲} کنم گرده جو
چیل^{۲۳} مردان همگی واز شده اری مو^{۲۴}
قین و اگر داندۀ امو ایگریزه تیم^{۲۵} و جلو
دت^{۲۶} خیری چه گت^{۲۷} آیدۀ به ملث ورزو^{۲۸}
مرحباری تو سفید تا بکی این دنگ و دولو
جون ریشت سه تا کوزه موایکردم ملمو^{۲۹}
کاش آورده بیدی ای کلکه شال و قشو
بسر هستم ز فراقت تو ز شیراز بیو
دم درتا^{۳۰} موایخوسم^{۳۱} پس چاله تو بخو
خیمنه خشک نمودم زبلیط و زپچو
همه دم پخت ایکنم سیت بخور و هیچ جا مرو
صد کشه بختره^{۳۲} از شامی و از لقمه پلو
تو دهن هست مرا ملث نبات و چوچو

۱۰- باور مکن که موی تو را بدنیا بفروشم تا جان دارم باید مهره ام را بیاندازم ۱۱- من بازی میکنم یا میبازم یا میبرم زیرا هنوز در این شطرنج قمار زیاد است ۱۲- نه از سلطان و نه از خان پروا ندارم و دستم را از دامان یار کوتاه نمیکنم ۱۳- هنوز از خون یوسف خسرو (تخلص شاعر) دستهای سفید سلطان (معشوقه) خضاب زیاد دارد.

۱- شوهر ۲- گاو ۳- کفش ۴- چادرشب ۵- میخرم ۶- سبز ۷- نمیگذارم ۸- مگر نه ۹- میدهم ۱۰- برف ۱۱- سکنجین (سرکه انگبین) ۱۲- نقل ۱۳- شده ۱۴- بلوط ۱۵- شام ۱۶- شد ۱۷- دهان ۱۸- بروی من ۱۹- پسر ۲۰- چشمهایش ۲۱- عقب و جلو ۲۲- دختر ۲۳- بزرگ ۲۴- گاو شخم ۲۵- مملو ۲۶- عوض ۲۷- دو درب ۲۸- میخوابم ۲۹- خانه را ۳۰- مسجد ۳۱- برای تو ۳۲- بهتر است

روز پر حبیب هم از انجیر و گردو باشد
 خاک مرغ است فراوان و ریغن بسپاره
 فرک^{۳۴} دیدار مونیسی نپه موسیت بگویم
 سگ زردو وطراقیده^{۳۵} سه تا تيله سوز
 همه انجیر و مویز منه باغ طوره خورد
 الغرض رشک بهشت است کمره همه گه
 او کشه^{۳۷} گفتی ایایم^{۳۸} دو در بید تيلم
 خود گنجی و جهونباز بچه هایم شو و روز
 یادت آرم زاو شو ورمه اوشای^{۴۲} کابرات
 یاد او^{۴۳} روز که شفتالی مو هشتم دم^{۴۴} ریت
 تف اشیراز و اهلش همه شیراز چنه
 منه کیچه ردآوی انگل اقینت ایکنن
 وریسن^{۴۵} بهر نماز و ایشون هی خل و راست
 موندونم که چه بلقور ایکنن حین نماز
 جیکلان و خود جنگامونه پس برفوشم^{۴۷}
 زی^{۴۸} بیوتانیده طاقت صریم^{۴۹} غارت
 ماذون ترک زمثقون جگر کا عوضی

شب چره میده^{۳۳} که از باقلوا برده گرو
 هیزم خشک و پنیر تر و ماسینه گو
 خر حولی کابراتی دو سه روزه کرده کتو
 موای بینم دم در تا نمیخوسه امشو
 اوخل اییده و وامونده ز گردش آسیو
 خاصه در فلص^{۳۶} بهار و تو ز شیراز بیو
 ز خوشالی دم قهله^{۳۹} موایکردم نرهو
 منه کیچه^{۴۰} ایزدیم با یک^{۴۱} و دو میرغلو
 ورمه دوسه و پشتک ایزدیم پرسه و دو
 منه حونه گیس خیری تو دادی از مو گرو
 مردمون لیطکی و نلق خور و پشمک جو
 حرمت ریش سفید هیچ ندارند بیو
 صف سرباز ایکشن روز منه مجت نو
 همی بینم که بهم ایخورشون چونه ولو^{۴۶}
 یا ایدم تی اوزنت تا بیره در کر گو
 زی بیوتانیده خرمن عرمم^{۵۰} و چپو
 پاره پاره شد از ای حرف مثال دل گو

طوائف متفرقه - تیره های متفرقی هم در تبعیت قشقائی ها میباشند که شرح داده میشود:

کوره کانی - اولاد عرب - گله کی - دهدار - در اطراف فیروزآباد سکونت دارند. کدخدای آنها سابقاً نجیم کوره کانی بود. طایفه خواجه کدخدای آنها خواجه افراسیاب در کوه خرقة فیروزآباد و مهرکی کدخدای آنها ملا امراله مهرکی در بوشکان و نودران زندگی میکنند و طایفه بهاء الدین کدخدای آنها رضاخان و ساتیار که در مهکویه سکونت دارند و تیره های سرخی که در کوهمره شکفت و سیاخ ساکن و زراعت مینمایند.

ایل گردشولی - این ایل بنا بمقتضای موقعیت ها گاهی جزو خمسه و زمانی جزو قشقائی بحساب میآید. ئیلاق آنها کردشول و کافتیر (کافور) و خنجشت و نظام آباد و چشمه رعنا در سرحد چهاردانگه و قشقاق آنها حدود جهرم و خفر است. کلانتر این ایل بنام ملاحاجی آقا پسر ملا احمد و پسرش عطاخان و پسرهای عطاخان جوادخان، الیاس خان، امیرحسین خان، امیرقلی خان دارای نام خانوادگی ستوده میباشند. اجمالا اینکه چون با کلانتران شش بلوکی وصلت دارند و ئیلاق آنها هم مشترک است لذا تمایل آنها به قشقائی ها بیشتر است (الیاس خان در دوره گذشته نماینده انجمن شهرستان آباده و امیرقلی خان نماینده انجمن شهرستان اقلید است).

۳۳ - نوعی شیرینی که از شیره انگور تهیه میکنند ۳۴ - فکر ۳۵ - زائیده سه تاتوله سبز ۳۶ - فصل ۳۷ - آن دفعه ۳۸ - میآیم ۳۹ - قلعه ۴۰ - کوچه ۴۱ - با همدیگر ۴۲ - حیاط ۴۳ - آن روز ۴۴ - جلوی رویت ۴۵ - بلند میشوند برای نماز و خم و راست میشوند مرتباً ۴۶ - لب ۴۷ - برفوشم ۴۸ - زودیا ۴۹ - صبرم ۵۰ - عرم

ایل گرمی - قبلاً ضمن ذکر تیره های چهار بنیچه ایل باصری نام تیره های قوقی و حسین احمدی و صالحی و میری و علی قنبری بمیان آمد. توضیح این نکته را لازم میدانیم که زبان افراد ایل باصری عموماً فارسی است ولی تیره های گرمی و قوقی و حسین احمدی اکثراً بزبان ترکی تکلم مینمایند و قسمتی از حسین احمدیها در ایل ابیوردی هستند. مالیات ایل گرمی و همچنین این تیره ها از سابق جزو جمع قشقائی بوده و توسط تحصیلدارانی که مأمور وصول مالیات گرائی ها و شش بلوکیها در حدود سرحد چهاردانگه بوده اند وصول میشده و صالحی ها در حسن آباد چهار دانگه سکونت دارند و بدنال نام بعضی از افراد سرشناس آنها کلمه صالح پسوند میباشد. مثلاً علم صالح و علی صالح و ربی صالح و کریم صالح و غالباً شناسنامه نام فامیلی صالحی اختیار کرده اند و با ابیوردیهای شهری و ایلی مواصلت دارند. و اما درباره وجه تسمیه باصری اقوالی است از آنجمله برخی معتقدند که این ایل از بقایای نژاد پارس (ماد و پارس) ساکن جنوب معرف به پارسیها بوده اند که مرور زمان آنرا به باصری و یا باصری تبدیل نموده و بعضی میگویند چون محل قشلاق آنها حوالی سروستان و فسا بوده و فارسی ها در قدیم فسا را بسا و زمین را سیر میگفته اند که از ترکیب دو کلمه بسا و سیر بساسیر بوجود میآید معتقدند که اینها بساسیری بوده اند که بعدها مبدل به باصری شده اند و قسمت اخیر را به نوشته فارسنامه ناصری که درباره امیر ارسلان بساسیری از معاریف فسا نوشته استناد مینمایند. قدر مسلم این است که از ایل باصری در قسمت های اطراف تهران و حدود شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان هم باین نام وجود دارد. ولی نگارنده برای هیچیک از این دو قول مأخذ و منشأ تاریخی صحیحی نیافتم که مخصوصاً مربوط به ایل باصری بوده باشد و ایل گرمی هم از طوایفی است که با باصریها در فارس دارای ئیلاق و قشلاق مشترک بوده و با یکدیگر منسوب هستند. کلانتر این ایل عبدالله خان فرهمند و فرزندانش محمودخان و مسعودخان و غلامرضاخان میباشد. همسر عبدالله خان جهان آرا دختر پرویز خان کلانتر باصری است.

نقل مطالبی از کتاب ایل قشقائی تألیف آقای دکتر حبیب اله پیمان

در فصل دوازدهم کتاب قسمت عمده مطالب راجع به منشأ تاریخی ایل قشقائی نوشته شده. چون با مطالعه ای که از کتاب ایل قشقائی "توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی" تألیف آقای دکتر حبیب اله پیمان از انتشارات دانشگاه طهران دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی بعمل آورده بودم و مندرجات آنرا از لحاظ مستندات تاریخی جالب میدانستم لذا بنظرم رسید که بهتر این است آنرا در موضعی مناسب و بطور تفصیل و بلکه عیناً مندرج سازم که علاقمندان و خوانندگان عزیز بیشتر در جریان اوضاع تاریخی این ایل بزرگ فارس قرار گیرند. لذا فرصت را مغتنم دانسته مقال در مورد ایل قشقائی را با درج آن حسن ختام می بخشم.

آقای پیمان درباره منشأ تاریخی ایل قشقائی با استفاده از مقاله تحقیقی آقای مسعود رجب نیا راجع به ترکان اقتباس از کتاب هفته شماره ۱۰۱ آبانمان ۱۳۴۲ ماخوذ از دایره المعارف اسلامی، دایره المعارف بریتانیکا، مینورسکی (حدود العالم)، سایکس (تاریخ ایران) و همچنین اطلاعات مفیدی که از آقای ملک منصورخان محقق دانشمند قشقائی کسب نموده چنین مینویسد:

تاریخ مهاجرت ترکان بمغرب و جنوب بسیار کهن است و درباره اصل و نژاد آنان سخن فراوان گفته شده است. بعضی میگویند ترکان از یک نژاد نیستند بلکه مردمی هستند از نژادهای گوناگون که بترکی سخن میگویند. مسکن اصلی اولیه آنان در ترکستان چین یا سین کیانک قرار داشته است و از آنجا مهاجرت بسوی غرب را آغاز کرده اند. اولین مهاجرت ترکان را مربوط بزمانی میدانند که آنان بحمايت مردمی از نژاد خویش برخاستند و طی آن قدرت بسیار یافتند تا آنجا که اقوام هیاطله را شکست دادن (در ۵۴۵ بعد از میلاد) بعدها موجد امپراطوری وسیعی شدند که از مغولستان در مشرق تا سواحل دریای سیاه در مغرب امتداد داشت.

در اوایل قرن هفتم میلادی ترکان بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شدند. قلمرو ترکان شرقی از مغولستان تا کوههای اورال و ازان غربیان از کوههای آلتائی تا داریا امتداد داشت. مرکز اولی در اطراف رودخانه ارخن و مراکز دومی در ارومچی و حوالی تاشکند قرار داشتند.

دست اندازی به اراضی ایران را ترکان غربی آغاز کردند و این مصادف بود با دوره سلطنت خسرو اول پادشاه ساسانی. وی سفیران نکای خان رهبر ترکان را مسموم ساخت و فرمان داد دیوارهایی در مقابل هجوم آنان در گرگان و دربند قفقاز بنا کنند.

ترکان شرقی در قرن هشتم میلادی مقهور برادران غربی خود شدند و بساطشان برچیده شد. از مهاجرت‌های بزرگ ترکان اولی در قرن هفتم میلادی اتفاق افتاد. در آنموقع قبایلی از ترکان در امتداد کرانه های بحر خزر بسوی قفقاز و تا کریمه پیش رفتند. اما سرنوشت شومی در انتظار این پیش قراولان بود زیرا همگی بدست اقوام روس نابود گشتند.

در قرن نهم میلادی قبایلی دیگر از ترکان در کرانه های رود ولگا بنای پیشرفت را گذاشتند و سرزمینهای مارابی و ملداوی را تحت تسلط خویش در آوردند. اینان نیز سرانجامی بهتر از اسلاف خود نداشتند زیرا در سال ۱۰۶۵ میلادی مورد قتل و غارت قرار گرفته و بالاخره در قرن ۱۲ بدست سپاهیان امپراطوری بیزانس نابود گشتند.

موج سوم مهاجرین قبایل قباچاق بودند که در همین قرن تا سیردریا در جنوب غربی پیش آمدند و پاره ای از آنان نیز راه اروپای شرقی را پیش گرفتند.

تا این تاریخ سرزمینهای اسلامی از ضربات امواج مهاجرت ترک برکنار مانده بود تا سال ۳۸۲ هجری قمری که شهر بخارا در ماوراءالنهر برای اولین بار بدست ترکان مهاجری افتاد که تحت فشار حملات مغولان راه مغرب زمین را پیش گرفته بودند. پس از این تاریخ و با سرعت قابل ملاحظه ای ترکها در همه نقاط ممالک اسلامی پراکنده شدند و روز بروز بر قدرت و نفوذشان افزوده شد. چنانکه میدانیم غزنویان از همین ترکان برخاستند و دستگاه خلافت عباسی و بسیاری سلسله های شاهان که بعداً در ایران بقدرت رسیدند زیر نفوذ ترکان قرار گرفتند.

مهاجرین بعدی قبایل خلیج و سلجوقیان بودند که از کنار سیردریا حرکت کرده اولی به افغانستان و سیستان و دومی مستقیماً به ایران آمدند. این مهاجرت در قرن چهارم هجری بوقوع پیوست اما چنانکه خواهیم دید مدتی قبل از آمدن وابستگان بسلاجوق تیره هائی از ترکان غز که بعداً به عراقی معروف شدند بایران آمدند. با آمدن سلجوقیان بایران باز هم بر نفوذ ترکان افزوده گشت و ترک و تاجیک در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

حمله مغولان فرصتی بود تا ترکان باز هم با دخول در سپاهیان آنها قدرت بیشتری کسب کنند و بعدها وقتی مغولان بتدریج از بین رفتند یا خاک ایران را ترک کردند ترکان باز هم بر اوضاع مسلط گشتند و مغولان باقیماند را در خود مستحیل نمودند.

خلج ها بعد از ورود بایران در سرزمینی در حوالی عراق (ارک) و ساوه ساکن شدند که بنام خلجستان معروف گشت. بعقیده گروهی از مورخین و از جمله مؤلف فارسنامه ناصری قشقائیه طایفه ای از ترکان خلیج بودند که از عراق عجم و ساوه بفارس کوچیده اند. قسمتی از این مهاجرین در بلوک قنقری شهرستان آواده ساکن و ده نشین میگردند که هنوز هم به ترکی سخن میگویند و بنام خلیج نامیده میشوند. گروهی دیگر بزندگی ایلیاتی ادامه میدهند و خود بدو گروه خلیج و قشقائی تقسیم میشوند.

در تاریخ مسعودی درباره قشقائی چنین آمده است که طایفه ای از قراتاتارها یا (قراخائیه) در زمان حکومت سلاجقه بترکستان آمده و در کاشغر اقامت میکنند. اینان در زمان حکومت خوارزمشاهیان قدرت بیشتری پیدا میکنند. وقتی سعدبن زنگی اتابک فارس از سپاهیان خوارزمشاهیان و ایل قراخائیه شکست میخورد و قرار صلحی بین آنان منعقد میگردد شاه خوارزم بیست هزار نفر از طوایف قراخائیه ساکن کاشغر را بهمراهی سعدبن زنگی بفارس گسیل میدارد. اینان ابتدا به کاشغر معروف میشوند و این لقب سپس به قشقری و بالاخره به قشقائی تبدیل میشود.

در میان مطلعین بتاریخ قشقائی گروهی عقیده دارند که قشقائیه را نادرشاه در قرن ۱۱ هجری بفارس کوچ داد اما این قول با واقعیات تاریخی مغایر است زیرا درست بعکس نادرشاه روی مخالفت با قشقائیه قسمت عمده آنان را بخراسان تبعید و کوچانید و املاک آنها را ضبط کرد که بعداً پس از بازگشت در زمان کریمخان زند بآنها باز گردانده شد. گروهی دیگر مسکن اخیر ایل قشقائی را آذربایجان و قفقاز میدانند و اشعار و ترانه هائی چند از فولکلور قشقائی را که در آن نواحی یادشده است دلیل مدعای خویش میآورند. برای مثال در زیر سه بیت از این اشعار را ملاحظه میکنید:

بو یول گذر تبریزه قنات ریزه ریزه (این راه به تبریز میرود و قناتش ریز ریز است)

تاریم بیزه بیر یول ور بیزواراگ اولک مزه (خدای من راهی بما نشان بده تا بسرزمینمان برویم)

روز آن کوه سبز یوردم را دیدم (ای کوه سبز تو را یاد میکنم و میگیرم)

میگویند کوه سبز نام یکی از ثیلاقات غارنشینی آذربایجان است.

و بالاخره معدودی بعضی از شاخه های ایل قشقائی را از مغولان میدانند. آنچه از اقوال مورخین دیگری چون بیهقی ابن اثیر و گردیزی بر میآید (این قسمت از یادداشتهای مستند و خصوصی آقای منصورخان قشقائی استفاده شده است) سالها قبل از عبور طغرل بیگ و برادرانش از رود جیحون و ورود بایران ترکان غز در قسمت‌هایی از کشور ایران پراکنده بودند. ابن اثیر میگوید سلطان محمود غزنوی گروهی از غزها را برای تقویت سپاه و طرفداران خویش از جیحون گذراند و بایران آورد. از آنجا که بعدها بسیاری از این عده در حوالی ری و عراق ساکن شدند ابن اثیر همه را عراقی میخواند. گردیزی مهاجرت این گروه از ترکان را که از وابستگان سلجوق بودند در حدود ۴۱۵ هجری قمری ذکر میکند. ولی با توجه باینکه بنا بنوشنه ابن اثیر در کشمکش بین سلطان محمود غزنوی و اینیک خان در سال ۳۹۶ هجری قمری گروهی از ایلات خلیج و غز که در خراسان و حوالی مرو ساکن بوده اند در جانب سپاهیان محمود قرار داشتند میتوان بطور قطع گفت که حتی مدتی قبل از این تاریخ محمود غزنوی آنانرا بایران کوچ داده بود.

بعدها بعلت بدرفتاری لشکریان محمود با ترکان سلجوق شورشهایی پدید میآمد که منجر به کشمکشهایی میگردد. لذا دسته هایی از ترکان بکرمان کوچیده و بعضی بنقاط دیگر چون آذربایجان و دیاربکر میروند. آنها که بکرمان میآیند از جمله خلیج ها بسبب تعقیب مأمورین سلطان باصفهان و از آنجا به آذربایجان میروند. بااحتمال زیاد ضمن عبور از اصفهان گروهی در مواقع نقاط جنوبی و در مسیر خود در دامنه جبال زاگرس اقامت میکنند.

دسته های اصلی ترکان مهاجر بجنوب سپس از آذربایجان بعراق آمده بهمراهی عراقی ها (ترکان ساکن در این نواحی که مستقیماً آمده بودند) اغلب اضطراراً بدامنه های جنوبی سلسله جبال زاگرس کوچ میکنند. باین ترتیب میتوان گفت اولین دسته های ترکان جنوب عراقی ها و خلیج ها هستند که قریب به یکهزار سال قبل از جیحون گذشته وارد ایران شدند و پس از نقل مکانها و مهاجرت‌های متعدد بفارس آمدند و ایلات قشقائی و ترک زبان جنوب را تشکیل دادند. تیره هایی مثل توابع (از طایفه فارسیمدان)، ایگدر، گله زن، دوقزلو (از شش بلوکی)، نمدی، عراقی و دیگران از همین مهاجران اولیه ترکان عراقی و خلیج میباشند. بقیه دسته ها و تیره های ترک طی حوادث بعدی و بخصوص پس از کشته شده یاغمور از سران قبایل ترک بدست سلطان مسعود غزنوی که منجر به شورشهای وسیع گردید. و گروهی پس از آمدن سلجوقیان و همچنین در اثر تعقیب دیلمه ها بکرمان و فارس و خوزستان کوچ کردند.

ابن بلخی در تاریخ خود (فارسنامه) ضمن شرح وقایع زمان رکن الدوله دیلمی از حملات ترکان بشیراز و غارتگری آنها سخن میگوید. بنابراین وجود قرائن دال بر اینکه گروههایی از ایلات ترک زمانی در آذربایجان بوده اند دلیل آن نمیشود که منشا اولیه آنها آذربایجان یا قفقاز بوده است بلکه بیشتر بسبب مسافرتها و اقامتهای موقتی است که طی مهاجرتها و نقل مکانها پیش آمده است.

چنانکه در دائره المعارف اسلامی وقتی از طایفه افشار سخن میرود آنها را از طوایف ترکمن میدانند که بعد از حمله و استیلای مغولان بر ترکستان به آذربایجان مهاجرت کرده و اغلب پیرو شیخ صفی الدین اردبیلی میشوند. اینان بعداً بدو گروه تقسیم میشوند:

قاسملو و ارخلو و بروایت دیگری شاملو و قرقلو. ایشان در آذربایجان، خمسه، قزوین، همدان، طهران، خوزستان، کرمان، خراسان، فارس، مازندران و یزد پراکنده شده مسکن می گزینند.

از آنجا که طایفه قرقلو که نادرشاه از میان آنان برخاست با مغولان بایران آمد میتوان بسیاری روایات گوناگون را تفسیر و تأیید کرد. بدین معنی که ورود شاخه هائی از ترکان افشاریه از آذربایجان بفارس مؤید این گفته است که در میان قشقائیه تیره هائی با منشاء آذربایجانی و قفقازی وجود دارند و یا همبستگی نادرشاه با این ایل و نقل و انتقالات فراوانی که وی بایلات ایران داد و برای تضعیف قدرت آنان به جابجا کرده آنان پرداخت میتوان قبول کرد که در همان فرمان قشقائیه را بخراسان کوچانید گروهی دیگر از ترکان را بفارس کوچ داده باشد.

در فارسنامه ناصری طایفه اینانلو را (که گروهی از آنان در ایل قشقائی و عمده شان جزو ایلات خمسه اند) از ایلات ترکستان میداند که بهمراهی مغولان بایران و سپس بفارس مهاجرت کرده اند و همچنین منشأ طایفه بیات را دشت قبچاق ترکستان میداند که بهمراهی قشقائیه بفارس آمدند و گروهی در شیراز متوطن و شهرنشین شدند و تیره هائی بزندگی کوچ نشینی خود در ایل قشقائی ادامه دادند. و بالاخره وجود تیره ای بنام عراقی و نیز وجود بقایای گروههائی از تیره های مختلف قشقائی در نقاط مختلف مرکزی ایران حوالی طهران و اراک و ساوه همه دال بر این حقیقت است که قسمت مهم عشایر قشقائی از شاخه های طوایف خلیج و یا همراهان طوایف خلیج هستند که در قرون چهارم و پنجم هجری قمری بایران و سپس بفارس مهاجرت کرده اند.

درباره نژاد ترکان نیز بحث فراوان شده است. جغرافیای سیاسی ایران ترکان را از نژاد آریائی میداند و چنانکه دیدیم بعضی دیگر آنها را از نژادهای گوناگون میدانند که دارای زبان مشترک ترکی هستند. آنچه مسلم است با همه قرابتی که با مغولان دارند از آنها جدا هستند.

با وجود این با توجه باین واقعیت که بسیاری از ترکان خود را وارد سپاهیان مغولان کردند و اینکه بسیاری از مغولان بعدها در میان ترکها مستحیل شدند نمیتوان بوجود تیره هائی از مغولان در میان ترکان تردید داشت. وجود لغات و اصطلاحات متعدد مغولی در زبان ترکی قشقائی نیز دلیل این امتزاج و قرابت است. نام قشقائی چون قدیمی تر از زمانی است که قشقائی ها از نواحی مرکزی ایران بفارس آمدند لذا روایت تطور این نام از قاچقائی (گریخته) ضعیف و بلکه صحیح نیست.

چنانکه مترجم کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون مدعی است که در بین مجاهدین ضد انگلیسی اسیر در هند با یک فرد عشایری قشقائی برخورد کرده است که اصل او از ترکستان چین بوده و حتی از وجود ایل قشقائی در ایران بی اطلاع بوده است.

تیره ها و گروههای تشکیل دهنده ایل قشقائی نه یکبار و باتفاق بفارس آمده اند و نه از ابتدا متحد و یکپارچه در یک ایل واحد مجتمع بوده اند بلکه با گذشت زمان نیرومندتر شدند و سایر تیره ها را تحت سلطه خویش در آورده و تشکیل طوایف و بالاخره ایلات را داده اند.

از زمانی نام ایل قشقائی بعنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی و یک نیروی متحد وارد تاریخ میشود که امیر قاضی شاهلو قشقائی با کاردانی و تدبیر گروههای متعددی از ترکان را در ایل خود جمع کرده بر آنها ریاست مینماید. در حقیقت او اولین ایلخانی قشقائی است که نام او در تاریخ ثبت است ویرا به حسابی میتوان پشت چهاردهم ایلخانی قشقائیه دانست

(فارسنامه ناصری). بعد از وی ریاست به پسرش قاضی آقا و پس از او به جانی آقا میرسد تا بالاخره ریاست به حسن خان معروف به معتمدالسلطان میرسد. او پیش از اسلاف خود پای خانواده قشقائی را بمراکز قدرت ایران و دربار شاهان باز کرد، برای ایل سازمان منظمی داد و بیلاق و قشلاق طوایف را مشخص کرد. زیرکی و کیاست وی باعث گردید که در دربار سلاطین زندیه قرب و منزلت مخصوص بیابد و بزودی از معتمدین کریم خان زند گردید چنانکه کریمخان زند بدرخواست اسمعیل خان (کور قشقائی) برای بازگرداندن املاکی که در زمان نادرشاه موقع تبعید بخراسان از آنان اخذ شده بود دستور رسیگی داده است و اسمعیل خان با نام قدیمی قشقائی مورد خطاب قرار گرفته.

بعد از حسن خان معتمدالسلطان جانی خان پسر اسمعیل خان بقدرت میرسد و ریاست ایل را بعهدده میگیرد. وی ابتدا بمقام ایل بیگی و سپس در سال ۱۲۳۴ هجری قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار رسماً بسمت ایلخانی و پسر وی محمد علیخان بسمت ایل بیگی منصوب میگرددند. این اولین بار است که فردی در فارس بمقام ایلخانی ایلات فارس و کهگیلویه نایل میشود. جانی خان از رؤسای مقتدر و مدبر و کاردان ایل قشقائی بوده است. امروزه همه کس جانی خان را بنیان گذار واقعی ایل قشقائی میشناسند.